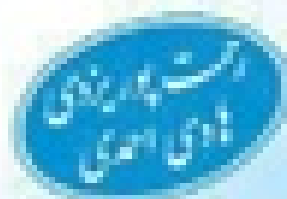


گزیده‌ای از تربیت و اخلاق در

اخلاق عماد

و غرر الحکم

به ضمیمه داستان‌هایی
از امام علی (ع)



گزیده‌ای از تربیت و اخلاق در هیچ‌یک از کتب و غیره در دسترس نیست و این کتاب به دسترس عموم می‌رسد.

و این کتاب به دسترس عموم می‌رسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده اي از تربیت و اخلاق در نهج البلاغه و غررالحکم به ضمیمه داستان هایی از امام علي عليه السلام

نویسنده:

رحمت پوریزدي

ناشر چاپي:

قدس

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

گزیده ای از تربیت و اخلاق در نهج البلاغه و غررالحکم به ضمیمه داستان هایی از امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: پوریزدی، رحمت، 1365-

عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی- عربی، برگزیده، شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

غررالحکم و درر الکلم، فارسی - عربی، برگزیده، شرح

عنوان و نام پدیدآور: گزیده ای از تربیت و اخلاق در نهج البلاغه و غررالحکم به ضمیمه داستان هایی از امام علی علیه السلام/ رحمت پوریزدی، هادی احمدی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات قدس، 1399.

مشخصات ظاهری: 147ص؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: 4-379054-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه -- اخلاق

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Ethics

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره اخلاق

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on ethics

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. غررالحکم و درر الکلم -- اخلاق

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Ghurar al - Hikam va Durar al - Kilam --- Ethics

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. غررالحکم و درر الکلم -- نقد و تفسیر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Ghurar al - hikam va Durar al - Kilam -- Criticism and interpretation

موضوع: اخلاق اسلامی

Islamic ethics: موضوع

موضوع: اخلاق اسلامی -- داستان

Islamic ethics -- Fiction: موضوع

شناسه افزوده: احمدی، هادی، 1364 مرداد-

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah:

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. غررالحکم و درر الکلم. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Ghurar al - hikam va Durar al - Kilam. Selections . Commantries:

رده بندی کنگره: BP38/0423

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 7373093

وضعیت رکورد: فیا

ص: 1

اشاره

امیرالمؤمنین (علیه السلام): مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَقْتَهُ سُلُوه؛

کسی که با کتاب آرامش یابد، هیچ آرامشی را از دست نداده است. (1)

تقدیم به:

ای خواننده ترا خدا «ولی» ادرکنی

بر تو ز نبی «نص جلی» ادرکنی

دستم تُهی و لطف تو بی پایانست

یا حضرت مرتضی علی ادرکنی (2)

و پدر مهربان و مادر دلسوزم

ص: 2

1- . تصنیف غُرُّ الْحِکْمِ وَ دُرُّ الْکَلِمِ، ح 293.

2- . ابوسعید ابوالخیر، رباعی، 694.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سرچشمه دانش و حکمتی است که بشر با شنیدن آن راه را از بی راه و صحیح را از ناصحیح می یابد و قلبش از زنگار غفلت و جهل زدوده می شود.

در این دفتر کوچک، گلبرگی از سخنان تربیتی و اخلاقی امیر بیان؛ امیرالمؤمنان (علیه السلام) را از کتاب نهج البلاغه و غُرُرُ الْحِکْم همراه با شرح آن گردآوری کرده ایم و کتاب را

به ضمیمه داستان هایی از آن حضرت مُزین کردیم. به امید آنکه برکت و نورانیت عمل به این سخنان در زندگانی بشر بیشتر از قبل بدرخشد؛ و نیز سرنخ هایی برای کنکاش و پژوهش افزون تر قرار گیرد؛ و در این راه نگاهمان به این حدیث مولا علی (علیه السلام) بود:

«وَلِسَانُ الصَّادِقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرَ لَهُ مِنَ الْمَالِ [يُورِثُهُ غَيْرُهُ] يَرِثُهُ غَيْرُهُ»

نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد»⁽¹⁾.

کتاب نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، گزیده ای از سخنان ادبی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، است که سید رضی در اواخر قرن چهارم قمری آن ها را گردآوری کرده است. این کتاب توسط گروهی از علما به دلیل محتوی غنی و همچنین بلاغت، به «اخ القرآن» برادر قرآن نام گذاری شده است. معیار انتخاب سخنان امام علی (علیه السلام) در این کتاب فصاحت و بلاغت عنوان شده است. به همین دلیل کتاب نهج البلاغه، به معنای «راه و طریق آشکار بلاغت» نامیده شده است و شامل سه بخش خطبه ها (241)، نامه ها (79) و کلمات قصار (480) است.

کتاب غُرُرُ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ (به معنای اندرزهای برتر و سخنان چون دُر) کتابی مشتمل بر 10760 سخن از سخنان کوتاه و جذاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تألیف ابوالفتح آمدی از دانشمندان قرن پنجم هجری است که بر اساس حروف الفبا در 91 باب تنظیم شده است.

شُکر که این نامه به عنوان رسید

پیش تر از عمر به پایان رسید

الحمد لله رب العالمین

اربعین/1399

ryazdi1395@gmail.com

ص: 12

قَالَ (عليه السلام): أَرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ (1) الطَّمَعِ وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ صُرَّةٍ وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ؛

آن که جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده و آن که راز سختی های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی ارزش کرده است. (2)

ص: 13

1- . به معنی پوشاندن لباس زیرین است و اشاره به اینکه طمع را به خود چسبانده و از آن جدانمی شود. در بخش اول کتاب (نهج البلاغه) از ترجمه مرحوم محمد دشتی و توضیحات نیز از کتاب پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام)، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، استفاده شده است. البته با تصرف.

2- . حکمت، 2.

طمع و حرص عظمت و وقار آدمی را به ذلت و حقارت می کشاند و هر کس سفره دلش را نزد دیگران بگشاید بی درنگ به خواری خود رضایت داده است و هر کس زبان خود را کنترل و مهار نکند بی شک زبان او را به نابودی و حقارت می برد.

ترس و تهیدستی

قَالَ (عليه السلام): الْبُخْلُ عَارٌ وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ؛

بخل ننگ است و ترس مایه نقصان و کاستی است. (1)

بخل ننگ و عار است زیرا باعث: اولاً- نفرت مردم و دوستان را در پی دارد ثانیاً: بخل سبب سنگدلی و قساوت قلب است ثالثاً: هیچ دوستی و یاری برای او باقی نمی ماند رابعاً: مانع گردش سالم اقتصاد می شود خامساً: مورد مشورت و اطمینان واقع نمی گردد.

ترس نیز عاملی مهم در نرسیدن به قله های موفقیت و پیروزی است به قول مثل معروف «آن که ترسید مُرد و آنکه نترسید بُرد».

دانش میراث ارزشمند

قَالَ (عليه السلام): الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ؛

دانش، میراثی گران بها است. (2)

ص: 14

1- ح 3.

2- ح 5.

میراث تنها به ثروت و دارایی نیست؛ و هر کس در خور و شأن خویش ارثی به یادگار می گذارد. برخی ثروت و برخی دانش و علم؛ و ارزشمندترین آن ها دانش است که شخص برای نسل های بعد از خود به جا می گذارد.

خوش رویی و دوست یابی

قَالَ (عليه السلام): الْبَشَاشَةُ حِبَالُهُ (1) الْمَوَدَّةُ وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ؛

خوش رویی وسیله دوست یابی و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب هاست. (2)

با خوش رویی و چهره گشاده می تواند قلب دیگران را تسخیر کرد و با صبر و حوصله عیب ها و کاستی ها خویش و دیگران را می تواند پوشاند.

داروی معنوی

قَالَ (عليه السلام): الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ؛

صدقه دادن دارویی ثمربخش است. (3)

صدقه به بخشش هایی گویند که قصد قربت در آن باشد خواه واجب مانند زکات یا مستحب مانند انفاق باشد؛ خواه شخصی مانند کمک به نیازمند و یا عمومی مانند ساختن مدرسه، کتابخانه. صدقه دارو و شفا دهنده بیماری های فردی و اجتماعی است.

ص: 15

1- . دام.

2- [4]. ح 6.

3- . ح 7.

قَالَ (عليه السلام): أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْاِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ؛

ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است و از او ناتوان تر آنکه دوستان خود را از دست بدهد. (1)

دوستان خوب در موقعیت های متفاوت کمک کار و یاور انسان هستند؛ و انسان های موفق در دوست یابی افراد شایسته و لایق می کوشند و زمانی که آن را به دست آورند از او با رفتار و گفتار صحیح مراقبت می کنند.

فرار نعمت

قَالَ (عليه السلام): إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ (2) النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلِّهِ الشُّكْرِ؛

هنگامی که قسمتی از نعمت به شما رسید با کم شکری، باقی مانده آن را فرار ندهید. (3)

شکرگزاری سه مرحله دارد قلبی، زبانی و عملی. هرگاه نعمتی به انسان داده می شود. نیکوست انسان به همان اندازه شکرگزار و سپاس گزار خداوند باشد تا اینکه خداوند به فضل و لطف خودش آن نعمت را به وجه کامل و احسن به انسان برساند.

ص: 16

1- . ج 12.

2- . به قرینه «اقصاها» به معنی آغاز هر چیزی است.

3- . ح 13.

قَالَ (علیه السلام): مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ (1) لَهُ الْأَبْعَدُ؛

کسی که نزدیکانش او را رها سازند آن ها که دورند برای (حمایت از او و یاری اش) آماده می شوند. (2)

انسان به وسیله حمایت و پشتیبانی خویشاوندان تقویت و دلگرم می شود ولی اگر خویشاوندان انسان را رها کنند و بی مهری کنند. بیگانگان به او روی خوش نشان می دهند و او را دلگرمی می دهند؛ مانند طائفه قریش که از نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند اما نه تنها دوستی و حمایت نکردند بلکه ابراز دشمنی کردند و اما خداوند قبائلی از دور دست به حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برانگیخت که از جان و دل از او پشتیبانی کردند.

نمونه دیگر آن فرار مغزها از کشور است هنگامی که از مغزه های لایق و آماده و استعداد های سرشار جوانان استفاده نکنیم آن ها از میان ما می روند و بیگانگان از آن ها استقبال می کنند. (3)

جوانمردی و دست خدا

قَالَ (علیه السلام): أَقِيلُوا (4) ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ [يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ] يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ؛

ص: 17

1- . مهیا کردن، ساختن.

2- . ح 14.

3- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 12، ص 107.

4- . اقلوا: چشم پوشی. عثرات: لغزش و خطا.

از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نمی لغزد جز آنکه دست خدا او را بلندمرتبه می سازد. (1)

خداوند مدافع و هوادار افراد جوانمرد، بخشنده و بامروت است. آدمی زاد خالی از اشتباه نیست و هر کس ممکن است خطایی کند ولی هنگامی که فرد بخشنده و جوانمرد خطایی می کند خداوند دست او را می گیرد و او را نجات می دهد و نمی گذارد زمین گیر شود.

نتیجه ترس و کم رویی

قَالَ (عليه السلام): قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْجُرْمَانِ؛ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛

ترس (ناجبا) با ناامیدی مقرون است و کم رویی با محرومیت همراه، فرصت ها همچون ابر درگذرند؛ از این رو، فرصت های نیک را غنیمت بشمارید (و پیش از آنکه از دست برود، از آن استفاده کنید). (2)

دو نوع ترس داریم: ترس به جا: ترس از حوادث و خطرهای جانی و مالی ... که طبیعی است و هر انسان از آن استفاده می کنند؛ و ترس ناجبا؛ ترسی است که از ضعف اراده منشأ می گیرد که ناپسند و نکوهیده است چراکه انسان را از رسیدن به موفقیت و پیروزی باز می دارد.

ص: 18

1- ح 20.

2- ح 21.

حیا نیز دو نوع است: حیا ارزشمند: حیایی است که انسان آنچه مخالف عقل و دین و زشت و ناپسند است را ترک کند و حیای غیر ارزشمند: حیایی است که انسان را از فراگرفتن دانش یا سؤال کردن از چیزهایی که نمی داند یا از گرفتن حق خویش دوری می کند و به تعبیر دیگر «کم رو» است.

فرصت های جوانی، تندرستی، امنیت و... هیچ کدام پایدار نیستند از این رو نیکو است فرد هوشیار و هشیار از این فرصت ها حداکثر استفاده را ببرد.

کفاره گناهان بزرگ

قَالَ (عليه السلام): مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ (1) وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ؛

از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است. (2)

کفاره یعنی پوشاننده؛ چیزی که امر دیگری را می پوشاند؛ و خطا و گناهان را می پوشاند؛ و از مصادیق آشکار آن کمک و یاری رساندن به نیازمند و برطرف کردن غم و غصه دیگران است؛ و این یاری می تواند از طریق مالی یا گفتاری باشد. چه بسا با سخنی دل اندوهگینی را شاد کنیم و یا با حمایت مالی خویش فردی را از مشکلات رنج آور نجات دهیم.

ص: 19

1- . ملهوف: هر فرد مظلوم و بیچاره ای را شامل می شود. خواه بیمار باشد یا گرفتار طلبکار... مکروب: به هر شخص غمگین گفته می شود. خواه غم فقر، بیماری، تجارت، مصیبت... تنفیس: زدودن غم.

2- . ح 24.

قَالَ (عليه السلام): يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ؛

ای فرزند آدم! زمانی که خدا را می بینی که انواع نعمت ها را به تو می رساند درحالی که تو معصیت او را می کنی از او بترس. (1)

لطف و دریای مهربانی خدا بی پایان است و لکن عذاب او نیز سنگین است. چه بسا افرادی که به بلای استدراج گرفتار شده اند و خود غافل اند. نعمت ها پیاپی و بی حدود مرز از راه می رسد ولی دل از یاد و سپاسگزاری خداوند غافل می گردد و صاحب نعمت را از یاد می برد. در این هنگام است که عذاب سنگین الهی از راه می رسد و او را غافل گیر و زمین گیر می کند.

رفتارشناسی (پنهان ولی آشکار)

قَالَ (عليه السلام): مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (2) لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛

کسی چیزی را در دل پنهان نکرد جز آنکه در لغزش های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد گشت. (3)

رفتار انسان نشانه از نیت ها و افکار او است؛ و هر آنچه در دل پنهان بدارد به هر حال در حالات چهره و گفتارها آشکار می شود. نمونه آشکار آن حالت ترس،

ص: 20

1- . ح 25.

2- . کار یا سخنی است که بدون فکر از انسان صادر می شود.

3- . ح 26.

خشم، خجالت است که در این حالات رنگ چهر و نحوه سخن گفتن تغییر می کند.

انجام دهنده کارهای خیر و شر

قَالَ (عليه السلام): فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ؛

نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است. (1)

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی چنین می فرماید: «يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَيَتَّبِعُ الْكَافِرُ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر است». (2)

زیرا مؤمن کارهای خیری در دل دارد که نمی تواند آن ها را انجام دهد و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کارهای بدی در سر دارد که توان آن را ندارد.

اعتدال در بخشش و حسابرسی

قَالَ (عليه السلام): كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا وَكُنْ مُقَدِّرًا (3) وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا؛

بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش. (4)

ص: 21

1- ح 32.

2- کافی، ج 2، ص 83.

3- تبذیر: به معنای پاشیدن دانه است. معادل آن ریخت و پاش است. مقدر: مدیریت صحیح اموال است؛ حد وسط میان تبذیر و تقتیر. تقتیر: تنگ گرفتن.

4- ح 33.

روزی امام صادق (علیه السلام) مشتی از سنگریزه برداشت و محکم در دست خود گرفت سپس فرمود: بُخِلْ و اقتار که خداوند فرموده همین است. آنگاه مشت دیگری از سنگریزه برداشت و چنان دست خود را گشود که همه ی آن روی زمین ریخت و فرمود این اسراف است آنگاه مشت دیگری برداشت و آن را به طوری گشود که مقداری در کف دست باقی ماند و مقداری از لابه لای انگشتان فرو ریخت و فرمود این همان قوام است (حد میانه و اعتدال است). (1)

هشت چیز را به خاطر بسیار

قَالَ (علیه السلام): لِإِثْنَيْهِ الْحَسَنِ (علیه السلام) يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْفَاجِرُ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛

به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر! چهار چیز از من یاد گیر (در خوبی ها) و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آن ها عمل می کنی زیان نبینی:

ص: 22

خوبی ها 1. همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است، 2- و بزرگ ترین فقر بی خردی است، 3- و ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است. 4- و گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.

هشدارها 1- پسر! از دوستی با احمق پرهیز، چراکه می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می کند. 2- از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد. 3- و از دوستی با بدکار پرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد. 4- و از دوستی با دروغ گو پرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند. (1)

چهار قسمت اول مربوط به صفات اخلاقی و امر است و چهار قسمت دوم مربوط به امور رفتاری و نهی است؛ و این هشت دستور در سرنوشت و سربلندی انسان تأثیر شگفتی دارد.

راه شناخت عاقل و احمق

قَالَ (عليه السلام): لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛

زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (2)

این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد، اما احمق هر چه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد. (3)

ص: 23

1- . نهج البلاغه، حکمت، 38.

2- . ح 40.

3- . شرح سید رضی، نهج البلاغه، ح 40.

راه شناخت مؤمن و منافق

قَالَ (عليه السلام): لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ (1) الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا (2) عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي؛

اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد (3)

دوست داشتن امیرالمؤمنین (علیه السلام): به گفتار نیست به عمل و کردار است و آن قدر ارزشمند و گران بهاست که معیار شناخت مؤمن از منافق قرار گرفته است.

ارزش مرد

قَالَ (عليه السلام): قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛

ارزش هر کس به اندازه همت اوست. (4)

اعتبار و لیاقت هر شخص به پشتکار و همت اوست. این دسته افراد با تلاش و امید به خواسته های خود می رسند.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

راه تسخیر دل ها

قَالَ (عليه السلام): قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛

ص: 24

1- . نقطه ی بالای بینی است که اگر قطع شود تمام بینی قطع شده.

2- . به معنی محل تجمع آب است.

3- . ح 45.

4- . ح 47.

دل های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش رویی کند. (1)

دوستان خوب را می شود بامحبت و مهرورزی شکار کرد. آدمی زاد تشنه محبت و عاطفه است و هر آن کس که به او نیکی و محبت کند به او روی خوش نشان می دهد و شیفته و دلدادگی او می گردد.

تعریف سخاوت

قَالَ (عليه السلام): السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً - [فَإِذَا] فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلِهِ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ؛

سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است. (2)

سخاوتمند کسی است که بدون درخواست دیگران، فضل و بخشش خود را انجام می دهد؛ و در غیر این صورت یا به خاطر حفظ آبروی خویش است و یا ترس از شنیدن مذمت مردم است.

هیچ ثروت و ارثی!

قَالَ (عليه السلام): لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ؛

هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست. (3)

ص: 25

1- . ح 50.

2- . ح 53.

3- . ح 54.

اگر به این چهار فرمایش عمل شود. انسان دچار سردرگمی و حیرت نمی شود؛ و زحمات بیهوده نیز نمی کشد.

ثروت پایان ناپذیر

قَالَ (عليه السلام): الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛

قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (1)

داشتن روحیه قناعت آدمی را به عزت و آرامش می رساند چراکه مجبور نیست برای کوچک ترین چیز، دست جلوی دیگران دراز کند و به دنبال مالی اندک حرص بکشد و رنج تحمل کند.

هشدار که مژده است!

قَالَ (عليه السلام): مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ؛

آنکه تو را هشدار داد، چون کسی است که مژده داد. (2)

دوستان واقعی کسانی هستند که علاوه بر تشویق و یاری رسانی، چشم بر کاستی ها نمی پوشانند و انسان را نسبت به خطرات آن هشدار و آگاهی می دهند. همان طور که بشارت ها و تشویق های او دوستانه و خیرخواهانه است هشدارهای او نیز صمیمانه و از روی نیک خواهی است.

ص: 26

1- ح 57.

2- ح 59.

قَالَ (عليه السلام): اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ؛

زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد! (1)

بیشتر گناهان و خطاهای بنی بشر از این جرم کوچک و سرخ است که چه سرهایی را گردن زده است؛ و چه بسا سرچشمه فتنه ها و جنگ و کینه ها، نیش زبانی بوده است. از این رو شایسته است که مهار و کنترل این عضو کوچک را در اختیار داشته باشیم تا باعث رنجش و آزار خود و دیگران نشود.

روش پاسخ دادن به ستایش ها و نیکی ها

قَالَ (عليه السلام): إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّهِ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ (2) إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي؛

چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر، از آن آغازکننده است. (3)

هرگاه کسی به انسان نیکی و احسان کرد نیکوست به بهترین و کامل ترین وجه ممکن از او تشکر و قدردانی و جبران و تلافی کرد و شایسته است همواره آغازکننده نیکی ها و بخشش ها باشد.

ص: 27

1- ح 60.

2- به معنی دراز کردن دست به سوی دیگری است. کنایه از بخشش و اهدای هدیه است.

3- ح 62.

ترک دوستان و تنهایی

قَالَ (عليه السلام): فَقَدْ الْأَجِبَهُ غُرْبَهُ؛

از دست دادن دوستان غربت است. (1)

نیکوست همواره به دنبال دوستان خوب و شایسته و بیشتر بود تا یاور خوبی بر دین و دنیا باشند.

درخواست از نااهل

قَالَ (عليه السلام): فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا؛

از دست دادن حاجت بهتر از درخواست کردن از نااهل است. (2)

شایسته است انسان خواسته های خویش را از اهل آن و از جوانمردان و نیک مردان بخواهد و از هر کس درخواست نکند تا شأن و عزت و سربلندی اش حفظ شود.

بخشش اندک و شرم

قَالَ (عليه السلام): لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ؛

از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است. (3)

ص: 28

1- . ح 65.

2- . ح 66.

3- . ح 67.

«کاچی بهتر از هیچی است» در بخشش و احسان نباید به کمیت و مقدار آن نگاه کرد بلکه باید به خداوند بزرگ و کریم چشم دوخت که پاداشی چندین برابر آن خواهد داد؛ و چه بسا نزد خداوند ناچیزترین ها، ارزشمندترین ها هستند.

حفظ روح امیدواری

قَالَ (عليه السلام): إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ (1) [كَيْفَ] مَا كُنْتَ؛

اگر به آنچه می خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش. (2)

چهار احتمال برای این حدیث شمرده اند:

اول: هنگامی که به مقصد نرسیدی غمگین مباش، چراکه اگر مقصود مادی است دنیای مادی بقایای ندارد و اگر مقصود معنوی است خداوند برای تلاشی که کردی به تو اجر و پاداش می دهد. دوم: اگر به مقصد نرسیدی دست از تلاش و کوشش بر ندار و به سخنان این و آن اعتنا مکن. سوم: اگر به مقصود نرسیدی به همان حال که هستی راضی باش تا از مقام

و مرتبه تو نزد خداوند کاسته نشود چهارم: اگر به مقصود نرسیدی به هر صورتی باشی تفاوتی نمی کند. (3) مثل اینکه به هدف و خواسته اش نرسیده است حالا برایش فرقی نمی کند که روزگار به کدام طرف بچرخد.

ص: 29

1- . از ماده «بَلَو» به معنی اهمیت دادن به چیزی است.

2- . ح 69.

3- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 12، ص 415.

قَالَ (عليه السلام): لَا [يُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛

نادان را یا تندرو یا کُند رو می بینی. (1)

فرد دانا تمامی کارهایش بر محور میانه روی و اعتدال است ولیکن نادان، گاهی زیاده روی و گاهی هم سستی و تنبلی می کند.

روش تعلیم و تربیت

قَالَ (عليه السلام): مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد. (2)

تربیت خویش بر تربیت و راهنمایی دیگران مقدم است و عمل و رفتار بر زبان و گفتار مقدم است. در تربیت و تعلیم الگو و نمونه بودن خود به تنهایی درسی بزرگ برای شاگرد و دانشجو است.

ص: 30

1- ح 70، ص

2- ح 73.

شمردنی و انتظار

قَالَ (عليه السلام): كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ (1) آتٍ؛

هر چیز که شمردنی است پایان می پذیرد و هر چه را که انتظار می کشیدی، خواهد رسید. (2)

بی نهایت در دنیای زودگذر معنا ندارد و سرانجام روزی به پایان می رسد. خواه دوران خوشی باشد یا ناخوشی.

گم شده مؤمن

قَالَ (عليه السلام): الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ؛

حکمت گم شده مؤمن است، حکمت را فراگیر هرچند از منافقان باشد. (3)

ارزش انسان به تخصص او

قَالَ (عليه السلام): قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحَسِّنُهُ؛

ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست. (4)

قدر و ارزش انسان به دانش و مهارت و عمل اوست. نه به ثروت و مقام و حساب و نسب او.

ص: 31

1- . به طور قطعی می دانیم در آینده رخ می دهد مانند مرگ و پایان زندگی.

2- . ح 75.

3- . ح 80.

4- . ح 81.

قَالَ (عليه السلام): أَوْصِيَّكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ صَدَرْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْإِبِلُ لَكَانَتْ لِيَذَلِكَ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سَبَلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرٌ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛

شمارا به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای آن ها شتران را پُر شتاب برانید {کنایه از نهایت تلاش و کوشش} و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است:

کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد و جز از گناه خود نترسد و اگر از یکی سؤال کردند و نمی داند، شرم نکند و بگوید نمی دانم و کسی در آموختن آنچه نمی داند شرم نکند و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را مانند سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی مانند بدن بی سر، ارزشی ندارد. (1)

شایسته است به کسی امید و دل ببندیم که خودش سرچشمه همه نیکی ها باشد و دارای حداقل چهار ویژگی باشد؛ توانایی، دانش، دارایی، پایداری و آن کسی نیست جز خداوند دانا و مهربان.

این گناهان و اشتباهات ما هستند که باید از آن ها ترسید که گریبان گیر زندگی نشوند و الا چیزی در زندگی برای ترسیدن وجود ندارد.

گاهی گفتن «نمی دانم» شجاعت می خواهد؛ و اگر این شجاعت را خرج نکنیم خود و دیگران را به سختی و رنج می اندازیم.

ص: 32

آموختن و یادگرفتن، باعث پیشرفت و ترقی است. از این رو شایسته نیست به خاطر شرم و حیا خود را در جهل و نادانی اسیر کنیم و از موفقیت و کامیابی بازمانیم.

تن بدون سر، جان ندارد. ایمان بدون صبر، ایمان مُرده است و ایمان با صبر و شکیبایی است که به ثمر می نشیند.

شجاعت گفتن «نمی دانم»

قَالَ (عليه السلام): مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَذْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ(1)؛

کسی که از گفتن «نمی دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می رسد.(2)

قرار نیست همه چیز را یاد داشته باشیم؛ و نیکو نیست در چیزی که نمی دانیم و به آن آگاه نیستیم اظهار نظر کنیم و دین و دنیای خود را نابود کنیم. چه بسا با پاسخی نادرست آبرو، جان و مال خود و دیگران را به خطر بیندازیم و مایه رنجش و عذاب شویم؛ و آرامش و آسایش را از خود دور کنیم.

دانشمند کامل کیست؟

قَالَ (عليه السلام): الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ(3) مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ؛

ص: 33

1- . مواضعی از بدن که اگر ضربه بخورد حیات انسان به خطر می افتد؛ مانند سر.

2- . ح 85.

3- . به معنای وسیع کلمه یعنی عالم دینی و به معنای عالم اذهرجهت.

فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت الهی مأیوس و از مهربانی او نومید نکند و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد. (1)

زندگی بین خوف ورجا { ترس و امید } می چرخد. نه آن چنان خوش بین که دچار غفلت و سرمستی شویم و نه آن چنان ناامید که دچار سردی و بی روحی شویم. در زندگانی هم تشویق و هم تنبیه نقش و جایگاه خودشان را دارند و نباید از حدومرز یکدیگر عبور کنند. هرچند امید به دریای لطف و مهربانی بی پایان خداوند زیباتر است. چنان چه در این حدیث گهربار دوبار به مسئله امید اشاره شده است.

درمان روح و روان

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ [الْحِكْمَةِ] الْحِكْمِ؛

همانا این دل ها همانند بدن ها افسرده می شوند، پس برای شادابی دل ها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجوید. (2)

همان گونه که تن خسته می شود جان و روح آدمی نیز خسته و افسرده می شود و از بهترین درمان های رفع خستگی روحی و روانی، خواندن و شنیدن حکمت های زیبا و دل نشین در قالب شعر و نثر و روایت است تا هم بر دانش انسان بیفزاید و هم شادی آفرین و روح افزا باشد. به همین دلیل است که بیشتر

ص: 34

1- ح 90.

2- وح 91.

دانشمندان در کنار تحقیقات علمی خود از شعرهای پندآموز و داستان های شیرین کوتاه غفلت نمی کردند و حتی خودشان نیز ذوق ادبی داشتند.

دانش زبانی و دانش عملی

قَالَ (عليه السلام): أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ؛

بی ارزش ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است. (1)

دانشی که تنها لقلقه زبان باشد و در عمل و رفتار به ثمر نشیند. به جز خُسران و زیان چیزی را با خود ندارد؛ و در مقابل دانشی که با عمل همراه شود. مایه ی خوشبختی و کامروایی انسان می شود.

نگو ولی عمل کن

قَالَ (عليه السلام): اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رَعَايَةٍ (2) لَا عَقْلَ رَوَايَةٍ فَإِنَّ رُؤَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاتُهُ قَلِيلٌ؛

چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان و عمل کنندگان آن اندک اند. (3)

ص: 35

1- . ح 92.

2- . به معنای مراقبت و رصد کردن ستارگان است و سپس به معنای مراقبت از چیزی گفته می شود.

3- . ح 98.

تنها نقل کردن و شنیدن مهم نیست و گلی را به گلستان تبدیل نمی کند. بلکه فهمیدن و عمل کردن است که گلستان زندگی را باطراوت و شادابی می کند.

مناجاتی زیبا در ستایش دیگران

قَالَ (علیه السلام): مَدَحُهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَطْنُونَ وَاعْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ؛

(گروهی در برابر امام (علیه السلام) او را مدح کردند) امام علی (علیه السلام) فرمود: بار خدایا تو مرا از خودم بهتر می شناسی و من خود را بیشتر از آنان می شناسم، خدایا مرا از آنچه آن ها گمان می کنند، نیکوتر قرار ده و آنچه را که نمی دانند بر ما ببخشا. (1)

مدح و ثنا کردن بیش از اندازه آدمی را از شناختن عیب ها و کاستی ها بازمی دارد و حتی ممکن است منجر به غرور و خودبزرگ بینی شود. بهترین راه این است که در مقابل مدح و ستایش دیگران، خود را نبازیم و به آن ستایش ها دل نبندیم و دلگرم نشویم. بلکه مراقب اعمال و گفتار خویش نزد وجدان خود و خداوند باشیم چراکه پاداش نهایی از اوست.

سه شرط خدمت به مردم

قَالَ (علیه السلام): لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ (2) وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَبُ؛

ص: 36

1- . ح 100.

2- . «لام» در این سه واژه «لام» عاقبت است نه «لام» علت؛ یعنی این سه کار، سه نتیجه را در پی دارد. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 12، ص 594.

برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز، کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود و شتاب در برآوردن آن تا گوارا باشد.(1)

کوچک، پنهان، شتاب، سه معیار کار نیک و خیر است. با این کار بزرگی و جوانمردی خویش را حفظ کرده و نیز آبروی شخص تقاضا کنند حفظ می شود و کار نیک از خطرات ریا دور می ماند و نیز شیرینی آن در سرعت انجام آن است. هرچند حکمت و لطف خداوند کریم آن کار نیک را یک روزی یک جایی بزرگ و آشکار و شیرین می کند.

دانشمند و جهل کُشنده

قَالَ (عليه السلام): رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ؛

چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد اما سودی به حال او نداشته باشد.(2)

علم اگر با عمل همراه نشود همچون جهل است؛ مانند کسی که دانش پزشکی و علوم تغذیه را آموخته است ولی به آن عمل نکرده در نتیجه دچار بیماری و آسیب می شود و یا منظور از جهل، صفات جاهلانه ای مانند غرور، عجب، خودپسندی، ریاکاری، باشد؛ مانند اینکه اهل دانش و خرد است ولی خودپسندی و تکبر او مانع از بهره مندی صحیح از علمش می شود.

ص: 37

1- . ح 101.

2- . ح 107.

قَالَ (عليه السلام): لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَّاطٍ (1) هَذَا الْإِنْسَانَ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ [هُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ (2) لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ أَنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ وَ إِنْ عَرَصَ لَهُ الْعَصَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسَدَّ عَدَهُ [الرِّضَا] الرِّضَى سَيَّئَ التَّحَفُّظُ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ وَ [إِنْ صَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَتْهُ الْجَزَعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْعَاهُ الْغِنَى] إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْعَاهُ الْغِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَتْهُ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَصَتْهُ (3) الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ [فَعَدَّتْ بِهِ الضَّعْفُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّتْهُ (4) الْبِطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ؛

به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضای درونی اوست و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد.

پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد و اگر نومییدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد،

ص: 38

1- . قلب یا رگی که قلب به وسیله آن آویزان است.

2- . عارض شدن.

3- . گاز گرفتن، گزیدن.

4- . به زحمت افکندن.

اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد،

و اگر ترس آن را فراگیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد؛ و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند،

و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هرگونه کُندروی برای آن زیان بار و هرگونه تندروی برای آن فساد آفرین است. (1)

«قلب» در قرآن کریم: به معانی متفاوتی آمده است از جمله آن به معنی: عقل، روح و مرکز عواطف است؛ و قلب مرکز ادراکات و عواطف است؛ و دنیایی از شگفتی های جسمی و روحی را به خود اختصاص داده که برای توضیح آن نیازمند کتابی مستقل است که از عهده این مختصر جزوه خارج است.

تنبلی و غصه

قَالَ (عليه السلام): مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ؛

آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد (2)

ص: 39

1- ح 108.

2- ح 127.

وظیفه را به خوبی انجام ندادن و کوتاهی و سهل انگاری در آن، سبب اندوه و غصه جبران ناپذیر می شود. چراکه وقت آن عمل گذشته و زمان نیز غیرقابل برگشت است.

دوست، دوست نیست مگر

قَالَ (عليه السلام): لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ (1) وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ؛

دوست، دوست نیست مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ. (2)

دوستان واقعی کسانی هستند که در هنگام نیاز، شما را بی نیاز کنند؛ و در پشت سر همچنان دوست و یاور حقیقی شما باقی بمانند و هنگام از دست دادن دوست نیز به یاد او هستند و مشکلات خانواده یا فرزندان او را برطرف می کنند.

درمان فقر

قَالَ (عليه السلام): مَا عَالَ (3) مَنْ اقْتَصَدَ (4)؛

آنکه میانه روی کند تهیدست نخواهد شد. (5)

ص: 40

1- . انحراف از مسیر. هنگامی که مشکلات دنیایی و بلا به انسان رومی آورند از روی کنایه به «نکبت» بلا و مصیبت گویند.

2- . ح 134.

3- . ممکن است به معنی فقر (عَيْلٌ) باشد یا به معنی زیادی عیال (عَوْلٌ).

4- . میانه روی در هر کاری.

5- . ح 140.

کسی که پا از گلیم خویش فراتر نهد همواره در عزت و سرفرازی زندگی می کند و دست جلوی اهل و نااهل دراز نمی کند.

غم ها و پیری زودرس

قَالَ (عليه السلام): اللَّهُمَّ نَصِفْ الْهَرَمَ؛

اندوه خوردن، نیمی از پیری است. (1)

غم و غصه، آدمی را پیر و افتاده می کند؛ و هم در جسم و هم در روح او تأثیر بسزایی دارد.

اقسام مردم

قَالَ (عليه السلام): وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ (عليه السلام) لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ (2) فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ (3) ثُمَّ قَالَ يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ (4)

فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّاجٌ (5) رَعَاةٌ (6) اتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ (7) يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى

ص: 41

1- ح 143.

2- صحرا، قبرستان.

3- تنفسی طولانی ناشی از درد و رنج.

4- ظرف.

5- مگس کوچک، اشاره به حقارت و بی ارزشی.

6- افراد بی سروپا و اوباش.

7- صدایی که چوپان برای راندن و نهیب زدن گوسفندان سر می دهد. یا صدای کلاغ.

رُكِّنْ وَثِيقٍ يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو(1) عَلَى الْإِنْفَاقِ وَصَنِيعِ الْمَالِ يَزُولُ بِرَوَالِهِ يَا كَمِيلُ [كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ] هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ؛

(کمیل بن زیاد می گوید: امام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پُر دردی کشید و فرمود)

ای کمیل بن زیاد! این قلب ها بسان ظرف هایی هستند، که بهترین آن ها، فراگیرترین آن هاست، پس آنچه را می گویم نگاه دار:

مردم سه دسته اند، دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری و پشه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سروصدایی می روند و با وزش هر بادی حرکت می کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند.

ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می گردد.

ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دل ها همیشه زنده است.(2)

ص: 42

1- . رشد و نمو.

2- . ح 147.

انسان به ناچار یا باید جز دسته دانشمندان یا دانشجویان و یا اصحاب باد باشد (که هر روز رنگی به خودشان می گیرند.) انتخاب با خود انسان است؛ و چه بسیار دانشمندانی که سالیان سال از دنیا رفته اند ولیکن هنوز یاد و خاطر آن ها در کتاب ها و در افکار مردم زنده و جاری است.

رفتارشناسی

قَالَ (عليه السلام): الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛

انسان زیر زبان خود پنهان است (1)

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

ارزش و شخصیت انسان زمانی مشخص می شود که لب به سخن بگشاید و هنگام سخن گفتن است که افکار پنهان و درونی خویش را بر زبان جاری می کند. چه بسا افرادی ظاهری خشن و خشک داشته باشند اما هنگام صحبت قلبی مهربان و نرم دارند و برعکس.

ارزش و شناخت انسان

قَالَ (عليه السلام): هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؛

نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست. (2)

انسان به لطف و حکمت الهی دنیای از شگفتی ها و قدرت هاست ولی اگر کسی خود را شناخت و اسرار درونش را بیدار نکرد ضرر کرده است. همچنین

ص: 43

1- ح 148.

2- ح 149.

انسان باید قدر و ارزش خود را بداند و در حد و شأن خودش کاری را انجام دهد یا صحبت کند.

آینده نگر

قَالَ (عليه السلام): لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةُ حُلُوِّهِ أَوْ مُرَّةٌ؛

هر کس را پایانی است، تلخ یا شیرین. (1)

آدمی زاد باید به عاقبت کار خویش بیندیشد و مراقب آن باشد. چراکه انسان در حال تغییر و دگرگونی است و آنچه مهم است عاقبت به خیری است. چه بسیار افرادی که در آغاز و در طول مسیر بر جاده صدق و صداقت و درستی بودند ولیکن در باقیمانده عمر برگ دفتر زندگی خویش را سیاه کردند. خداوند! به همه ما حُسن عاقبت لطف بفرما.

بازمی گردد ولی گویا نبوده

قَالَ (عليه السلام): لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ وَ مَا أَدْبَرَ [فَكَأَنَّ] كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ؛

آنچه روی می آورد، بازمی گردد و چیزی که بازگردد گویی هرگز نبوده است! (2)

نعمت ها و خوشی ها و بلاها و مشکلات خواه ناخواه روزگاری به انسان رو می آورند و روزی دیگر از بین می روند؛ و زمانی که می روند گویا اصلاً نه نعمتی بوده و نه درد و مشکلی؛ مانند، تندرستی، بیماری، شادابی و غمگینی.

ص: 44

1- ح 151.

2- ح 152.

قَالَ (عليه السلام): عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَازْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ؛

برادرت را با احسانی که در حق او می کنی سرزنش کن و شر او را با بخشش بازگردان. (1)

«جواب سنگ کلوخ نیست». اگر دوستی در حق ما ناجوانمردی کرد بهترین پاسخ او نیکی است تا شرم و حیا کند و نیز منجر به اصلاح و تلنگر او شود.

پرهیز از مواضع اتهام

قَالَ (عليه السلام): مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ؛

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند! (2)

اگر کسی که در مکان هایی که محل تهمت و افترا است رفت و آمد کند نباید دیگران را سرزنش کند چراکه به خاطر رفت و آمد به آن مکان ها به او سوءظن پیدا می کنند.

سعدی چنین گوید: هر که با بدان نشیند اگر طبیعت ایشان در او اثر نکند به طریقت ایشان متهم گردد و اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن.

ص: 45

1- ح 158.

2- ح 159.

قَالَ (عليه السلام): مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛

هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد. (1)

هر کس تنها به نظر و رای خویش اکتفا کرد و از تجربیات دیگران استفاده و بهره نبرد. به هر حال روزی زمین گیر می شود و کمتر به موفقیت و پیروزی می رسد. انسان دانا از تجربیات و خُبرگی دیگران استفاده می کند تا راه را از چاه تشخیص دهد و به آسیب ها و ناکامی ها دیگران گرفتار نشود.

رازداری

قَالَ (عليه السلام): مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ [فِي يَدِهِ] بَيْدَةً؛

آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست. (2)

فوائد حفظ اسرار و راز:

1. عدم توانایی طرف مقابل بر تحمل آن: مانند داستان خضر و موسی در قرآن کریم که خضر به موسی گفت: تو توانایی تحمل بعضی از کارهای مرا نداری.

2. گاه پنهان بودن راز به نفع مردم است: مانند پنهان بودن شب قدر که مردم در شب های مختلف به امید درک شب قدر به در خانه خدا بروند.

ص: 46

1- ح 161.

2- ح 162.

3. گاه افشا شدن سرّ سبب سوءاستفاده دشمن می گردد؛ مانند پنهان بودن زمان حرکت لشگر اسلام برای فتح مکه.
4. گاه افشای سرّ سبب برانگیختن شدن حسادت ها می گردد؛ کما اینکه بسیاری از کینه ها و دشمنی ها و قتل ها به خاطر حسادت بوده است.
5. گاه افشای سرّ سبب توقعات و درخواست های بی جا و نادرست می شود؛ مانند اینکه فرد امکانات خاصی داشته باشد.
6. گاه افشای سرّ مانع از کار خیر و مثبت می شود. چراکه برخی افراد کارشکنی می کنند تا آن کار انجام نگیرد.
7. گاه افشای سرّ سبب ریختن آبروی شخصی می گردد؛ و یا سبب شماتت و سرزنش و شادی دشمن می شود.
8. گاه افشای سرّ مقدمات ریاکاری را فراهم می کند.
9. گاه افشای سرّ باعث وحشت و ترس افراد کم ظرفیت و ضعیف می شود؛ مانند پنهان کردن بیماری لاعلاج از بیماری که روحیه ضعیف دارد. (1)

مشورت و افکار گوناگون

قَالَ (عليه السلام): مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا؛

آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد. (2)

ص: 47

1- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 13، ص 326.

2- . ج 173.

شایسته است برای رسیدن به نظر و رای صحیح، تمام افکار و نظرات (دوست و دشمن) را دید.

راه درمان ترس

قَالَ (عليه السلام): إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛

هنگامی که از چیزی می ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است. (1)

چه بسیار افرادی که در اثر ترس و اضطراب از دنیا رفته اند و یا بسیاری از موفقیت ها را ازدست داده اند. تنها راه حل درمان ترس درگیر شدن و دست و پنجه نرم کردن با مشکل است. کسی که از ارتفاع یا از رانندگی در مکان ها شلوغ یا از شنا کردن می ترسد کافی است چند بار از ارتفاع بالا رود، یا رانندگی و یا شنا کند آن وقت ترسش از بین می رود.

ابزار ریاست

قَالَ (عليه السلام): آلَةُ الرَّيَّاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛

بردباری و تحمل سختی ها، ابزار ریاست است. (2)

مدیر و رئیس به دلیل اینکه تمام مسئولیت ها به عهده او است و مرجع اصلی و تصمیم گیری مدیر است. طبعاً مشکلات زیادی را باید از سوی زیردستان و ...

ص: 48

1- ح 175.

2- ح 176.

تحمل و حل و فصل کند. از این رو بهترین وسیله و کمک کار برای این کار صبر و حوصله فراوان است.

روش برخورد با بدن

قَالَ (عليه السلام): اِزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ؛

بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده! (1)

روش های تنبیه گناه گار بسته به شرایط مختلف است. از جمله آن ها تشویق نیکوکار است تا انگیزه ای برای گناهکار شود و به امید گرفتن پاداش سعی و تلاش مثبت کند.

روش نابود کردن بدی ها

قَالَ (عليه السلام): اُخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقُلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ؛

بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما! (2)

اگر خواهان این هستیم که دیگران نسبت به ما کینه، دشمنی، سوءظن... نداشته باشند. باید خودمان را از هرگونه کینه و بدی... نسبت به او دور بداریم. به قول معروف «دل به دل راه دارد»؛ و نیز اگر می خواهیم دیگران را پند و اندرز دهیم اول خودمان را اصلاح و تربیت کنیم سپس به موعظه دیگران پردازیم.

ص: 49

1- ح 177.

2- ح 178.

قَالَ (عليه السلام): اللَّجَاجَةُ تَسْلُ (1) الرَّأْيَ؛

لجاجة تدبیر را سست می کند. (2)

یک دنده و لجباز بودن. فکر و رای آدمی را بی ارزش و نابود می کند. نباید خودمان را عقل کُل و همه چیزدان بدانیم. تنها ما نیستیم که فکر صحیح به ذهنمان می رسد شاید در نزدیکی ما نیز تفکری صحیح تر باشد که نباید با لجبازی آن را از دست داد؛ و چه بسا لجاجة باعث کدورت و دشمنی و تنهایی... می شود.

طمع ورزی و بردگی

قَالَ (عليه السلام): الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛

طمع ورزی، بردگی همیشگی است. (3)

فرد حریص و طمع کار دست به هر کاری می زند و عزت و شخصیت خویش را لک دار می کند تا شاید لقمه ای بیشتر به دست آورد. این گونه افراد همواره نگاهشان به دستان دیگران دوخته است تا شاید چیزی از آن ها به او برسد.

نتیجه کوتاه و دوراندیشی

قَالَ (عليه السلام): ثَمَرَةُ التَّقْرِيطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ؛

ص: 50

1- . به معنای بیرون کشیدن شمشیر از غلاف با نرمش و یا خارج کردن هر چیزی به مدارا و نرمی است؛ و گاهی نیز به معنی نابودن کردن است.

2- . ح 179.

3- . ح 180.

حاصل کوتاهی، پشیمانی و حاصل دوراندیشی، سلامت است.(1)

اگر در کارها و تصمیم ها کوتاهی و سهل انگاری کردیم اولین ثمره آن پشیمانی و حسرت است؛ و اگر در کارها و تصمیم ها به سرانجام و پایان کار اندیشیدم از آسیب های احتمالی آن در امان خواهیم بود. خواه کوتاهی و دوراندیشی در امور دنیایی باشد یا آخرتی.

جایگاه سخن و سکوت

قَالَ (عليه السلام): لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ؛

خاموش ماندن از گفتار حکمت آمیز فایده ای ندارد همان گونه که سخن گفتن نابخردانه.(2)

سکوت و سخن گفتن باید در حد میانه باشد. نه افراط و نه تفریط. هرکجا که نیاز به سخن است سخن راند و هر جا که نیاز به سکوت است خاموش ماند.

انباردار دیگران

قَالَ (عليه السلام): يَا ابْنَ آدَمَ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ؛

ای فرزند آدم هر چه بیش از مقدار خوراک خود به دست آوری (و آن را ذخیره کنی) خزانه دار دیگران در آن خواهی بود.(3)

ص: 51

1- ح 181.

2- ح 182.

3- ح 192.

برخی افراد مسیر و هدف زندگی را گم می کنند به جای استفاده صحیح و درست از ثروت آن را ذخیره می کنند. آن هم برای وارثی که نه فاتحه ای می خواند و نه یادی از آن میت بخت برگشته. خوشا به حال آن وارث و بدبخت و سیاه بخت آن کس که جمع کرد و نخورد.

راه به کار گرفتن قلب

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ وَإِذْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ؛

برای دل های (آدمیان) علاقه و اقبال و (گاه) تنفر و ادبار است. هنگامی که می خواهید کاری انجام دهید از سوی علاقه و اشتیاق وارد شوید؛ زیرا اگر قلب را مجبور به کاری کنند نابینا می شود. (1)

نیکوست هر کاری را بانشاط و شادابی انجام گیرد. چراکه قلب و روح همانند تن و جسم گاهی خسته و گاهی پرنشاط است؛ و اگر کاری را به اجبار به روح و روان و حتی جسم واگذاریم نه تنها آن کار به خوبی انجام نمی شود بلکه باعث آسیب های تازه ای می شود.

عبرت آموزی از اتلاف اموال

قَالَ (عليه السلام): لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ؛

ص: 52

آنچه از مال تو از دستت می رود و مایه پند و عبرت می گردد در حقیقت از دست نرفته است.(1)

گاهی مالی که به ظاهر از دست می رود پندی و اندرزی به انسان می دهد؛ و همین سبب تجربه برای کارهای بعدی است؛ مانند اینکه بدون اعتماد به کسی پول بدهیم یا بدون مشورت پولی را در معامله ای از دست بدهیم. در حقیقت با از دست دادن مال تجربه ای را خریده ایم.

اهمیت تلقین

قَالَ (عليه السلام): إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛

اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار کن، زیرا کمتر شده است کسی خود را شبیه مردمی کند و سرانجام از آنان نشود(2)

یکی از راه های به دست آوردن صفات نیک و رسیدن به موفقیت تلقین است. اگر اهل بخشش، سخاوت، صبر و ... نیستیم. حداقل می توانیم خودمان را صابر، بخشنده، بردبار نشان دهیم. آرام آرام مقدمات صفات نیک در درون آدمی شکل می گیرد.

ص: 53

1- ح 196.

2- ح 207.

قَالَ (عليه السلام): الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَلْمُ فِدَامُ (1) السَّفِيهِ وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ وَالسُّلُوكُ (2) عِوَضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ وَالْإِسَاءَةُ تَشَارُهُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ وَالصَّبْرُ يُنَاصِلُ الْحِدَثَانَ (3) وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ وَأَشْرَفُ الْغِنَى

تَرْكُ الْمُنَى وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ وَمِنْ التَّوْفِيقِ (4) حِفْظُ التَّجَرِبَةِ وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا؛

بخشنندگی، نگاه دارنده آبروست و شکیبایی، دهان بند بی خردان و عفو، زکات پیروزی و دوری کردن، کیفر خیانت کار و مشورت، چشم هدایت است.

و آن کس که با رأی خود احساس بی نیازی کند به کام خطرها افتد، شکیبایی با مصیبت های شب و روز پیکار کند و بی تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد و برترین بی نیازی ترک آرزوهاست و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است، حفظ و به کارگیری تجربه رمز پیروزی است و دوستی نوعی خویشاوندی اکتسابی است و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن. (5)

به راستی اگر انسان از میان تمام کلمات امام (علیه السلام) همین مجموعه فشرده ی حکیمانه پر معنا را برنامه زندگی خود قرار دهد، هم در برنامه های مادی زندگی پیروز می شود و هم در جنبه های معنوی آن، هم می تواند فرد را اصلاح کند و هم

ص: 54

1- . دهان بند، گاهی به معنی پارچه ای که مایعی را با آن صاف می کنند.

2- . به معنای فراموش کردن و غافل شدن و تسلی خاطر پیدا کردن.

3- . حوادث ناراحت کننده و ناگوار.

4- . موفقیت در کارها و آماده شدن وسایل اعم از معنوی و مادی است.

5- . ح 211.

جامعه را؛ ولی افسوس که همچون «برقی خاطفی(1)» این کلمات نورانی در نظر ما آشکار می شود و چیزی نمی گذرد که آن را به فراموشی می سپاریم و همان مسیر زندگی آمیخته با اشتباهات را ادامه می دهیم.(2)

خودپسندی آفت عقل

قَالَ (عليه السلام): عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حُسَّادِ عَقْلِهِ؛

خودپسندی یکی از حسودان عقل است.(3)

حسود به نعمت های انسان حسد می ورزد و زوال و نابودی آن را آرزو دارد. خودپسندی نیز مانع رشد و شکوفایی عقل و نیز دشمن عقل است.

راه آرامش

قَالَ (عليه السلام): أَغْضِ (4) عَلَى الْقَدَى (5) وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبْدًا؛

چشم از سختی خوار و خاشاک و رنج ها فروبند تا همواره خشنود باشی.(6)

در برخی نسخ به جای «الم؛ درد و رنج» «وإلا لم؛ وگرنه هرگز» آمده است که مناسب تر به نظر می رسد؛ و معنا چنین می شود: چشم خود را بر خاشاک فروبند وگرنه هرگز رضایت خاطر پیدا نخواهی کرد.

ص: 55

1- . زود گذر.

2- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 13، ص 632.

3- . ح 212.

4- . نزدیک کردن پلک های چشم به یکدیگر است بی آنکه کاملاً آن را ببندیم.

5- . خاشاک و اشیای ریز است که در چشم می افتد. «الم» به معنی درد و رنج و است.

6- . ح 213.

زندگی پر از فراز و نشیب است؛ و از راه های کسب آرمش و آسایش نادیده گرفتن برخی از مسائل (تغافل) و صبر و شکیبایی در مسائل دنیا است

نرم خویی و هواداران

قَالَ (علیه السلام): مَنْ لَانَ عُوْدُهُ (1) كَثُفَتْ (2) اَغْصَانُهُ (3)؛

کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است. (4)

شاخه درخت اگر خشک باشد بی ثمر است ولی اگر تازه و نرم باشد میوه، برگ و شکوفه می دهد. همین گونه شخصی که اهل مدارا و نرمی و محبت است. برکات عمرش زیاد و نیز دوستداران او فراوان می شوند.

دگرگونی روزگار و شناخت انسان ها

قَالَ (علیه السلام): فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ (5) الرِّجَالِ؛

در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می شود. (6)

معمولاً فقر و ثروت باطن انسان را آشکار می کند. چه بسا کسانی ظاهری آرام و بخشنده و مظلوم داشته اند ولیکن همین که به نوایی و پست و مقامی رسیدند باطن حقیقی خود را آشکار کردند طمع کار، بخیل، ظالم شدند. و این دگرگونی

ص: 56

1- . چوب؛ خواه از درخت جداشده باشد یا جز درخت باشد. در اینجا به معنی ساقه ی درخت است.

2- . به معنی زیادی، فزونی.

3- . شاخه درخت.

4- . ح 214.

5- . ذات و طبیعت هر چیزی.

6- . ح 217.

روزگار در همه ی حالات انسان و در موقعیت های مختلف (مصیبت، بلا، خوشی...) رخ می دهد.

هفت اثر ارزش اخلاقی

قَالَ (علیه السلام): بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصَفِ فِيهِ (1) يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ (2) تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ الشُّؤْدُودُ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلِ يَفْهَرُ الْمُتَنَاوِي (3) وَبِالْجَلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ؛

با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود و با فروتنی، نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه ها، بزرگی و سروری ثابت گردد و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکنند و با شکیبایی در برابری خرد، یاران انسان زیاد گردند. (4)

تأثیرات مثبت هر صفت اخلاقی در رفتار و گفتار فرد عمل کننده ظاهر می شود.

حسادت و بیماری

قَالَ (علیه السلام): الْعَجَبُ لِعَفْلِهِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ؛

شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده اند! (5)

ص: 57

1- . انصاف. «مواصلون، اینجا به معنی دوست است».

2- . هر کمکی که درد و اندوه را کم کند و بار سنگین را از دوش مردم بردارد.

3- . دشمنی.

4- . ح 224.

5- . ح 225.

حسادت بیماری روحی است که به جسم و روح آسیب می‌رساند. افسرده و خودخور می‌شود که چرا فلانی دارد من ندارم. حتی گاهی شدت حسادت این قدر زیاد است که منجر به مرگ و دق مرگ شدن شخص می‌شود؛ و از آنجایی که رابطه بین روح و جسم بسیار نزدیک است شخص دچار بیماری های جسمی نیز می‌شود.

پاداش انفاق

قَالَ (عليه السلام): مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ؛

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد. (1)

می‌گوییم: (سید رضی) معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هرچند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می‌دهد و منظور از «دودست» در اینجا دو نعمت است، که امام (علیه السلام) بین نعمت پروردگار و نعمت از ناحیه انسان را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیه بنده را کوتاه و از ناحیه خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چراکه نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمت‌ها است، بنابراین تمام نعمت‌ها به نعمت‌های خدا بازمی‌گردد و از آن سرچشمه می‌گیرد. (2)

ص: 58

1- ح 232.

2- ذیل حدیث 232.

قَالَ (عليه السلام): خِيَارُ (1) خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ (2) وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ (3) مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛

برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد. (4)

روشن است که در همه جا نباید متکبر، ترسو و بخیل بود. منظور مواردی است که در صورت نداشتن این صفات به عفت و پاک دامن‌ی یا امانت او لطمه و آسیب وارد می شود.

هدیه سخاوت!

قَالَ (عليه السلام): الْكَرَمُ أَغْطَفُ (5) مِنَ الرَّحِمِ؛

بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد. (6)

ص: 59

1- . «خیار؛ بهترین»، «شرار؛ بدترین».

2- . تکبر.

3- . ترس.

4- . ح 234.

5- . مایل تر و بامحبت تر.

6- . ح 247.

تأثیری که کَرَم دارد بیش از تأثیر خویشاوندی است، زیرا کَرَم جزء طبیعت شخص کریم است، از این رو بدون هیچ گونه تکلفی آن را اعمال می کند؛ ولی خویشاوندی گاه در حدی نیست که انسان را وادار به سخاوت و بخشش کند، بلکه ممکن است در بعضی از اوقات بر اثر ترس از سرزنش مردم یا سایر خویشاوندان باشد.

نیز سخاوت سبب توجه مردم به شخص کریم می شود و چه بسا او را حتی از برادر یا پدر و مادر خود بیشتر دوست می دارند به تعبیر دیگر آن رابطه عاطفی که از کَرَم سرچشمه می گیرد گاه قوی تر از روابط عاطفی ای است که از خویشاوندی ناشی می شود. (1)

تصدیق خوش بینی ها

قَالَ (عليه السلام): مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ؛

کسی که به تو گمان نیک بُرد، خوش بینی او را تصدیق کن. (2)

کسانی که گمان می کنند گره مشکلاتشان به دست ما باز می شوند بهتر است این گمانشان را تصدیق کنیم و در حل مشکل به آن ها کمک کنیم.

خداشناسی در حوادث روزگار

قَالَ (عليه السلام): عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِي الْهِمَمِ؛

ص: 60

1- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ج 14، ص 55.

2- . ح 248.

خدا را از سُست شدن اراده های قوی، گشوده شدن گره های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم ها، شناختم. (1)

چه بسیار که تصمیم و اراده کاری را پیش گرفته ایم اما ناگهان آن تصمیم و اراده تغییر می کند و یا چه بسا مشکلاتی که آدمی ناامید می شود ولیکن در اوج ناامیدی، گره از مشکل باز می شود.

تندخویی و جنون

قَالَ (عليه السلام): الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ؛

تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد پس دیوانگی او پایدار است. (2)

هر کس بر اساس موقعیتی که برایش پیش می آید ممکن است دچار خشم و تند خویی شود و آنچه مهم است بازگشت و پشیمان بودن است.

گفتار حکیمان درمان یا درد؟

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً؛

گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان و اگر نادرست، باشد، درد و بیماری است. (3)

ص: 61

1- . ح 250.

2- . ح 255.

3- . ح 265.

از آنجاکه مردم به حکیمان و اندیشمندان اعتماد و لطف دارند. از این رو به گفته آن ها عمل می کند لذا اگر اندیشمند سخن صحیحی بگوید باعث نجات و سعادت است و اگر ناصحیح بگوید منجر به رنج و گرفتاری می شود؛ و این هشدار است برای اندیشمندان که در گفتار و رفتار خویش دقت کنند.

روش صحیح پاسخ دادن

قَالَ (عليه السلام): حِينَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ فَقَالَ (عليه السلام) إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَأُتِيَ حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسَمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَاتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرَكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدِ (1) يَنْقُفُهَا (2) [يَنْقُفُهَا] (3) هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا؛

(شخصی از امام پرسید که ایمان را تعریف کن) حضرت فرمود: فردا نزد من بیا تا در جمع مردم پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چنان شکار رمنده است، یکی آن را به دست آورد و دیگری آن را از دست می دهد. (4)

افراد در قدرت درک و فهم یکسان نیستند؛ و هر کس بر اساس قدرت ذهنی و تفکرش برداشتی دارد.

ص: 62

-
- 1- حیوان یا انسان فراری. یا فرار همراه با اضطراب.
 - 2- شکاف و سوراخ کردن، یعنی کلام را بشکافند و معانی اصلی را دریاورند.
 - 3- یافتن، فهمیدن.
 - 4- ح 266.

قَالَ (عليه السلام): يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ [يَكُنْ] مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ؛

ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد خدا روزی تو را خواهد رساند. (1)

حرص و طمع رزق و روزی را زیاد نمی کند بلکه بر اندوه و غم می افزاید.

اعتدال در دوستی ها و دشمنی ها

قَالَ (عليه السلام): أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا (2) عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَابْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد. (3)

حدومرز دوستی و دشمنی باید رعایت شود؛ و نباید همه رازها را به دوست گفت؛ و نباید در زمان دشمنی تمام پل های پشت سر را خراب کرد.

اندک ولی پیوسته

قَالَ (عليه السلام): قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَزْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ؛

ص: 63

1- ح 267.

2- «هونا؛ آرامش»؛ «ما؛ برای تقلیل است؛ یعنی کمی آرام تر».

3- ح 268.

کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن خسته شوی امیدوارکننده تر است. (1)

رهرو آن نیست که گه تند گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

دوستی با احمق هرگز!

قَالَ (عليه السلام): لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يَزِيُّ لَكَ فِعْلَهُ وَيَوْدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؛

با احمق معاشرت مکن، که کار زشت خود را زیبا جلوه می دهد و دوست دارد تو همانند او باشی. (2)

انسان به دلیل نیازهای فراوانی که دارد نیاز به زندگی در اجتماع و دوستی با دیگران است؛ و اگر انسان دوست و هم نشین خوب و شایسته ای را انتخاب نکند. دچار آسیب های جبران ناپذیری می شود و برخی افراد نادان، کارهای ناپسند خویش را زیبا جلوه می دهند و می خواهند دیگران نیز این گونه شوند.

آدم داغدار و مال غارت شده

قَالَ (عليه السلام): يَتَأَمُّ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ (3) وَلَا يَتَأَمُّ عَلَى الْحَرْبِ (4)؛

آدم داغدار می خوابد، اما مال غارت شده، نمی خوابد. (5)

ص: 64

1- . ح 278.

2- . ح 293.

3- . مصیبت و ناراحتی به سبب از دست دادن عزیزان.

4- . غارت اموال.

5- . ح 307.

انسان بر مرگ عزیزانش صبر می کند و اما بر اموالش که به سرقت برده شده نمی تواند صبر کند.

مرگ عزیزان یقین دارد که آن شخص باز نمی گردد و به همین دلیل به تدریج آرام می شود ولی مالش را به ناحق ببرند هر زمان در فکر است که از طریقی بتواند آن را بازگرداند به همین دلیل خواب و آرامش ندارد. (1)

روانشناسی عبادات

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِفْبَالًا وَإِذْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ؛

دل ها (ی انسان ها) گاه روی می آورد (و پرنشاط است) و گاه پشت می کند (و بی نشاط)، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید. (2)

فکر و روح همانند جسم گاهی خسته و گاهی پرنشاط است؛ و برای به دست آوردن نتیجه مطلوب شایسته است هنگامی که روح انسان نشاط و طراوت دارد به عبادت های مستحبی پردازد تا روحش رشد و ترقی کند.

بی نیازی از عذرخواهی

قَالَ (عليه السلام): إِلا سْتِغْنَاءَ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ؛

ص: 65

1- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 14، ص 516.

2- . ح 312.

بی نیازی از عذرخواهی، گرامی تر از عذر راستین است.(1)

عذر صادق: گاه انسان در تنگنا قرار می گیرد و مرتکب خطایی می شود که بر اثر بی دقتی، غفلت... است که این عذر خواسته و عاقلانه است.

عذر کاذب: انسان بدون دلیل کار خلافی را مرتکب می شود مانند ظلم می کند غیبت می کند... که چنین عذری عزت و آبرویی ندارد.(2)

روانشناسی مؤمن

قَالَ (عليه السلام): فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنُ بِشِرِّهِ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَ يَشْنَأُ السُّمْعَةَ طَوِيلٌ عَمُّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهِ مَسَدٌ غَوْلٌ وَقْتُهُ شُكُورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ (3) بِفِكْرَتِهِ ضَنِينٌ (4) بِخَلَّتِهِ (5) سَهْلٌ الْخَلِيقَةِ (6) لَيْنٌ الْعَرِيكِه نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ؛

(در توصیف مؤمن فرمود) شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه اش از هر چیزی فراخ تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی رازش و ریاکاری را دشمن می شمارد، اندوه او طولانی و همت او بلند است، سکوتش فراوان و وقت او باکار گرفته است، شکرگزار و شکبیا و

ص: 66

1- ح 329.

2- پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 14، ص 652، با تصرف.

3- به کسی که غرق در چیزی باشند.

4- بخیل.

5- نیاز و حاجت؛ یعنی در اظهار حاجت به دیگران بخیل است و به راحتی از دیگران درخواست نمی کند.

6- خُلق و طبیعت. در زندگی سخت گیر نیست.

ژرف اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا (در برابر حوادث سخت و دشمنان خطرناک) سخت تر اما در دین داری از بنده خوارتر است. (1)

به راستی حضرت (علیه السلام) برترین ویژگی های مؤمن را در این حدیث بیان فرمودند؛ و نیکوست به آن جامعه عمل پوشانند.

تیرانداز بدون کمان

قَالَ (عليه السلام): الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ؛

دعوت کننده بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است. (2)

کسی که دیگران را به عمل نیک فرامی خواند ولی خودش عمل نمی کند. بی شک این نصیحت ها و پندهای بی عمل نتیجه ای و ثمری ندارد. چراکه مردم تضاد بین علم و عمل را می بینند.

آبرو و یخ جامد

قَالَ (عليه السلام): مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَأَنْظِرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ؛

آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب می کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی؟ (3)

ص: 67

1- ح 333.

2- ح 337.

3- ح 346.

واجب است آبرو و شخصیت انسان حفظ شود ولی گاهی نیاز می شود تا از کسی درخواست یا خواهشی داشته باشیم. در این صورت نیکوست از کسانی که شایسته و لایق هستند درخواست کرد.

قلمرو ستایش

قَالَ (عليه السلام): الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛

مدح و ستایش، بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی و کمتر از آن، عجز و درماندگی یا حسادت است. (1)

شایسته است در تعریف و تمجید اعتدال داشت. نه زیاد گویی شود تا فرد دچار غرور و خودبزرگ بینی شود و نه کم گویی شود بلکه باید صفات نیکش را یادآوری کرد تا دلگرم شود.

پرهیز از بدگمانی

قَالَ (عليه السلام): لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً؛

شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چراکه برای آن برداشت نیکویی می توان داشت. (2)

ص: 68

1- ح 347.

2- ح 360.

نباید سریعاً درباره دیگران قضاوت و نتیجه گیری کرد. چه بسا فرد منظور و مقصودی دیگری دارد ولی دیگران برداشت دیگری می کنند؛ و قضاوت عجولانه سبب بی اعتمادی و سوءظن می شود.

هماهنگی علم و عمل

قَالَ (عليه السلام): الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ [أَجَابَ] أَجَابَهُ وَإِلَّا اِزْتَحَلَ عَنْهُ؛

علم و عمل پیوندی نزدیک دارند؛ و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چراکه علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخ داد می ماند و گرنه کوچ می کند. (1)

دانش با عمل به آن باقی و پایدار می ماند و بدون عمل به بوته فراموشی سپرده می شود. ثمر و نتیجه ای نیز ندارد.

با یک کلمه

قَالَ (عليه السلام): الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاحْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ قُرْبَ كَلِمَةٍ سَلَبْتَ نِعْمَةً وَجَلَبْتَ نِقْمَةً؛

سخن دربند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو دربند آنی، پس زبانت را نگهدار چنانکه طلا و نقره خود را نگه می داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کرده یا نعمتی را جلب کرد. (2)

ص: 69

1- . ح 366.

2- . ح 381.

به قول معروف اگر سخن از سی و سه دندان عبور کرد در سی و سه شهر پخش می شود؛ و کنترل و توجیه آن بسیار مشکل است. از این رو باید مراقب بود که ممکن است با یک کلمه خانه ای را آباد یا ویران کنیم.

هر چه دانی مگو

قَالَ (عليه السلام): لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ وَآدُهُ] فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

آنچه نمی دانی مگو، بلکه همه ی آنچه را که می دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آن ها در روز قیامت بازخواست خواهد کرد. (1)

شایسته است در سخن گفتن ظرفیت شخص مخاطب را در نظر داشت. چه بسا بدون مخاطب سنجی، سخن گفتن شما منجر به اضطراب یا انحراف شخص یا جامعه گردد.

جوینده یا بنده است

قَالَ (عليه السلام): مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ؛

جوینده چیزی یا به آن یا به برخی از آن، خواهد رسید. (2)

ص: 70

1- . ح 382.

2- . ح 386.

همت و امید دو شاخص افراد موفق هستند. آدمی با این دو می تواند به تمام خواسته ها و به برخی از آن ها دست یابد. آنچه مهم است. پیوند تلاش و کوشش همراه با امید است.

تقسیم شبانه روز

قَالَ (عليه السلام): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ [فِيهَا مَعَايِشُهُ] مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُحَلِّي [فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛

مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نباید جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت های حلال. (1)

از ویژگی ها برجسته مؤمن برنامه ریزی دقیق او برای هر کاری است و هر کار را در وقت خودش انجام می دهد.

سخن مسلحانه

قَالَ (عليه السلام): رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ؛

ص: 71

بسا سخن که از حمله مسلحانه نافذتر است. (1)

زخم شمشیر پس از مدتی خوب می شود. ولی زخم زبان سال ها باقی می ماند. چه بسا جنگ ها و فتنه ها تنها با یک کلام آغاز شده و سال ها خون ها به خاطر آن ریخته شده است.

نیز گاهی با یک کلمه مثبت و مفید می توان سلامت و آرامش را به جامعه و فرد برگرداند و آتش خشمی یا کینه ای را خاموش کرد.

پرهیز از کارهای گوناگون

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَّفَاوٍ خَذَلَتْهُ الْحِيلُ؛

کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمی گردد! (2)

بهترین فرمایش در اصول مدیریت و برنامه ریزی است. کسانی که همه کاره اند در حقیقت هیچ کاره اند. افرادی سریع تر به هدف می رسند که به کارهای گوناگون و مختلف نمی پردازند و ذهن و روح خود را درگیر شاخ های متفاوت نمی کنند.

روزگار دو روز است

قَالَ (عليه السلام): الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ (3) وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ؛

ص: 72

1- . ح 394.

2- . ح 403.

3- . غرور و مستی حاصل از فزونی نعمت.

روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوش گذرانی و سرکشی روی نیاور و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش. (1)

دنیا محل آزمایش و امتحان است. روزی در خُرمی و شادی و روزی در دل تنگی و گرفتاری و مؤمن در هر دو حالت صاحب نعمت را فراموش نمی کند و به یاد او است.

اسباب نشاط و دفع اندوه

قَالَ (عليه السلام): الطَّيِّبُ نُشْرَةٌ (2) وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُسْرِ نُشْرَةٌ؛

بوی خوش، عسل، سوارشدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه، مایه قوت و نشاط است. (3)

در برخی روایات به جای عسل، غسل آمده است؛ که مورد تأیید به وسیله روایت دیگر است؛ و آشکار است که هر سه برطرف کننده غم و اندوه هستند و البته بستگی به نوع مزاج و موقعیت فرد نیز دارد.

هماهنگی قلب و چشم

قَالَ (عليه السلام): الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ؛

ص: 73

1- . ح 396.

2- . در اصل به معنی تعویذ و حرز است. به چیزی که سبب از بین رفتن اندوه می شود. گفته می شود.

3- . ح 400.

قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند)(1)

چشم نامه رسان قلب است. و هرآنچه که چشم ببیند در قلب ثبت می شود و در حالات روحی و جسمی فرد اثر می گذارد.

راه تحمل مصیبت ها

قَالَ (عليه السلام): مَنْ صَبَرَ الْأَحْزَارَ وَالْأَسْلَافَ سَلَوَ (2) الْأَعْمَارَ (3)؛

در مصیبت ها یا مانند آزادگان باید شکیبا بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.(4)

برای تخفیف آلام و دردهای مصائب، انسان دو راه در پیش دارد؛ راهی را عاقلان برمی گزینند و راه دیگر را جاهلان. افراد عاقل و بزرگوار و با شخصیت در برابر مصائب شکیبایی پیشه می کنند، جزع و فزع به خود راه نمی دهند و می دانند زندگی دنیا به هر حال، آمیخته با درد و رنج هاست که بسیاری از آن ها اجتناب ناپذیر است و همگان گرفتار آن می شوند، خواه یک فرد ضعیف باشد یا رئیس نیرومند یک کشور و فرمانده یک لشکر.

این شکیبایی سبب می شود که آن ها زبان به ناشکری نگشایند و از خداوند شکایت نکنند و در عمل نیز جزع و فزع ننمایند بلکه خدا را شکر گویند و مصیبت

ص: 74

1- . ح 409.

2- . فراموش کردن.

3- . نادان.

4- . ح 414.

را آزمون الهی یا جبران خطاها و یا مقدمه نعمتی بدانند. آن ها اجر و پاداش صابران را خواهند داشت یعنی راه خودسازی؛

اما جاهلان، این راه روشن و پرافتخار را رها کرده برای فراموش کردن مصائب، خود را به غفلت و بی خبری می زنند و به سرگرمی های ناسالم و لهو و لعب می پردازند؛ نه اجر صابران را دارند و نه افتخارات آن ها را.

روشن است که منظور امام (علیه السلام) این نیست که یکی از این دو راه را انتخاب کنید بلکه منظور این است که اگر راه اول را نپذیرفتید به راه دوم خواهید افتاد که رهبر شما در این راه، شیطان و هوای نفس است. البته بعضی از جاهلان راه سومی انتخاب می کنند؛ آن قدر جزع و فزع و بی تابي می کنند و سخنان ناموزون می گویند تا خسته شوند و باگذشت زمان به تدریج فشار مصیبت کاسته شود؛ این راه نیز راه عاقلان و افراد با ایمان نیست. (1)

آنچه برای خود نمی پسندی

قَالَ (علیه السلام): كَفَاكَ أَدْبًا (2) لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛

برای اصلاح خویشتن همین بس که از آنچه برای دیگران نمی پسندی دوری کنی. (3)

ص: 75

1- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ج، 15، ص 342.

2- . به معنای دعوت کردن دیگری به نیکی ها و ترک زشتی ها. در اصل به معنای دعوت کردن به مهمانی است.

3- . ح 412.

برای خودسازی، کافی و وافی است که هر آنچه برای خود نمی پسندیم برای دیگران نیز همان را نپسندیم. اگر خودمان خواهان غذا و امکانات سالم... هستیم همان را نیز برای دیگران بخواهیم.

شمشیر عقل و پرده بردباری

قَالَ (عليه السلام): الْجِلْمُ غِطَاءٌ سَائِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛

بردباری پرده ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بُرّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش. (1)

به وسیله این دو نعمت الهی می توان بسیاری از کاستی ها را پوشاند و نیز گرفتار هوی و هوس نشد.

جهل و دشمنی

قَالَ (عليه السلام): النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا؛

مردم دشمن آنند که نمی دانند. (2)

بیشتر مخالفت ها و انکارها و نیز ترس و اضطراب ها سرچشمه در نادانی بشر دارد. کودکی که از نوشیدن داروی تلخ فرار می کند دلیل آن بی خبری کودک در مورد تأثیر مفید دارو است.

ص: 76

1- ح 424.

2- ح 438.

قَالَ (عليه السلام): الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (1) وَمَنْ لَمْ يَلْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛

زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید» کسی که برگزیده افسوس نخورد و به آینده (و آنچه در دست دارد) شادمان نباشد، (دل بستگی ندارد) همه جوانب زهد را رعایت کرده است. (2)

برگزیده ها «اگر، وای کاش» نگوییم؛ و تأسف نخوریم (اگر این طوری می شد، ای کاش چنین می شد) و به نعمت های حال نیز دل بسته و وابسته نباشیم.

نقش خواب دیدن ها در برنامه ریزی

قَالَ (عليه السلام): مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ؛

خواب دیدن ها چه بسا تصمیم های روز را نقش بر آب کرده است. (3)

گاهی خواب دیدن در تصمیم گیری ها نقش دارد. چه بسا فرد در طول روز برای روز آینده اش برنامه ریزی کرده است و کاملاً آماده اجرای آن است. ولی شب با دیدن خوابی از آن تصمیم و برنامه خویش منصرف می شود. و نیز چه بسا ظالمی قصد و نیت شومی را دارد که شب با دیدن خوابی از قصد خود رو بر می گرداند.

ص: 77

1- . حدید/23.

2- . نهج البلاغه، حکمت، 439.

3- . ح 440.

قَالَ (عليه السلام): مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزَحَهُ (1) إِلَّا مَجَّ (2) مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً (3)؛

هیچ کس شوخی بیجا نکند جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد. (4)

شوخی به جا و مناسب مورد تأیید اسلام است. ولی شوخی که بی مورد و نادرست باشد سبب بسیاری از کدورت ها و دشمنی ها می شود؛ و از هیبت و عزت انسان می کاهد.

دوستی دو طرفه

قَالَ (عليه السلام): زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظٍّ وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ؛

دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است و گرایش تو به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است. (5)

اگر کسی خواهان ما است و دوست دارد با ما دوست شود ولی ما از آن شخص دوری می کنیم و طرح دوستی او را قبول نمی کنیم این نشانه در ضعف و ناتوانی ما دارد. و نیز اگر برعکس شود و ما علاقه داریم با کسی دوست شویم ولی او نمی خواهد و اصرار کنیم این سبب خواری و ذلت است. چراکه خواهان ما نیست.

ص: 78

1- . یک باز مزاح کردن.

2- . به معنای بیرون ریختن مایعی از دهان است. سپس به هرگونه ریزشی اطلاق می شود.

3- . یک بار فرو ریختن.

4- . ح 450.

5- . ح 451.

دو گرسنه سیر نمی شوند

قَالَ (عليه السلام): مَنْهُوَ مَنْ (1) لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا؛

دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جوینده علم و جوینده مال. (2)

نه علم و دانش و نه ثروت هیچ کدام حدومرزی و پایانی ندارند؛ و طالب واقعی آن ها، هیچ گاه قانع و راضی نمی شود.

غیبت نشانه ناتوانی

قَالَ (عليه السلام): الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛

غیبت کردن تلاش ناتوان است. (3)

فردی که ناتوان و ضعیف است و خودش به پیشرفت و رشد نرسیده است. این چنین شخصی شروع می کند به تخریب شخصیت دیگران تا از این طریق ضعف خود را جبران کند.

خشم و جدایی

قَالَ (عليه السلام): إِذَا احْتَشَمَ (4) الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ؛

وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است. (5)

ص: 79

1- . سیری ناپذیر بودن، اشتهای شدید به چیزی داشتن است.

2- . ح 457.

3- . ح 461.

4- . «حشم» به سه معناست، یکی به معنی به خشم آوردن و دیگری به معنای طلب شرمندگی و سوم به معنای خودخواهی و برتری جویی است.

5- . ح 480.

سه تفسیر وجود دارد: نخست، خشمگین ساختن دوستان، دوم، شرمنده نمودن آن ها، سوم، برتری جویی و تکبر در برابر آن ها؛ و هرکدام در جدایی دوست از انسان تأثیرگذار است.

فرصت و غصه

قَالَ (علیه السلام): إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ (1)؛

از دست دادن فرصت، اندوه بار است. (2)

شاید هر چیزی را بشود بازگرداند اما عمر و زمان قابل برگشت نیست؛ و کسانی که موقعیت های زندگی و فرصت ها را از دست بدهند چیزی جز پشیمانی نصیبشان نمی شود.

آنچه برای خود می پسندی

قَالَ (علیه السلام): يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبَحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ؛

ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود،

ص: 80

1- . اندوه گلوگیر، چیزی که در گلوگیر کند و فرو نرود.

2- . ح 118.

نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تونیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی. (1)

شایسته است انسانی که خواهان موفقیت و سعادت است این معیار و میزان را در زندگی خود به کار ببندد.

اندک ولی استوار

قَالَ (عليه السلام): أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّهَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَاعِ الْخَضِرَهَا أَرْقُ جُلُوداً وَالتَّابِتَاتِ الْعَذِيَّهَ أَقْوَى وَقُوداً وَأَبْطَأُ حُمُوداً؛

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پردوام تر است. (2)

آنانکه با سختی و در مشکلات بزرگ شده اند. به مراتب موفق تر و مقاوم تر از دیگر افراد هستند

نیرنگ نفس

قَالَ (عليه السلام): خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْتُقَى بِهَا وَلَا تَقْهَرَهَا وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهُدهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا؛

ص: 81

1- . نامه/31.

2- . نامه/45.

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه بر تو واجب است و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری. (1)

روح همانند جسم نشاط و خستگی دارد؛ و آشکار است که اگر عبادت در زمان نشاط و سرحالی باشد تأثیر در روح و روان دارد و الا چه بسا منجر به دل زدگی شود.

جرعه ای خشم

قَالَ (عليه السلام): تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحَلَّى مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَعْبَهُ (2)؛

خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه ای شیرین تر و خوش عاقبت تر و لذت بخش تر از آن ندیدم. (3)

امام (علیه السلام) در اینجا خشم را به داروی تلخی تشبیه می کند که نوشیدنش سخت و طاقت فرساست و به همین دلیل انسان ناچار است آن را کم کم و به صورت جرعه جرعه بنوشد؛ ولی دارویی بسیار شفا بخش است و عاقبتش شیرین و لذیذ، زیرا انسان را از شرمساری و ندامت و پشیمانی و زیان های بسیار که غالباً به هنگام خشم در صورت عدم خویشتن داری دامن انسان را می گیرد، نجات می دهد.

ص: 82

1- . نامه/69.

2- . عاقبت، نتیجه.

3- . نامه/31.

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ أَرَدْتَ قَطِيعَهُ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا؛

اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به سوی تو بازگردد بتواند. (1)

در دنیای دوستی نباید تمام پل های پشت سر را خراب کرد. چراکه روزگار در حال چرخش است و ممکن است روزی به سوی تو برگردد.

ارزش خود شناختن

قَالَ (عليه السلام): الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. (2)

انسانی معجونی از شگفتی ها و قدرت های معنوی است. دانشمند کسی است که این واقعیات را کشف و از آن استفاده کند.

ص: 83

1- . خطبه، 31.

2- . خطبه، 16.

قَالَ (عليه السلام): إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ (عليه السلام) عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ - الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ؛

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. (پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام (علیه السلام) انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم». (1)

اگر مردم جهان همین جمله اخیر را که امام (علیه السلام) می فرمود: «میان حق و باطل چهار انگشت بیشتر فاصله نیست»، به خاطر بسپارند و همیشه و در همه جا به آن عمل کنند، به یقین خوش بینی و حسن ظن جای بدبینی و سوءظن و اعتماد جای بی اعتمادی و محبت جای نفرت و کینه توزی را خواهد گرفت و شایعات بی اساس درباره اشخاص و گروه ها از رونق خواهد افتاد و شایعه پردازان هرگز به اهداف شوم خود نخواهند رسید و روح سلامت و خوش بینی بر جامعه حاکم می شود. (2)

محیط رشد انسان

قَالَ (عليه السلام): وَاعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَمَا خَبَثَ سَقْيُهُ خَبَثَ غَرْسُهُ وَأَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ؛

ص: 84

1- . خطبه، 141.

2- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 5، ص 570.

آگاه باش هر عملی رویشی دارد و هر روینده ای از آب بی نیاز نیست و آب ها نیز گوناگون می باشند. پس هر درختی که آبیاری اش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است؛ و آنچه آبیاری اش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه اش تلخ است.(1)

در این تشبیه زیبا، انسان و اعمالش را به درختان و میوه هایش تشبیه نموده است؛ همان گونه که درختان و گیاهان از آب برای رویش بی نیاز نیستند، انسان ها نیز به تعلیم و تربیت و تبلیغ نیاز دارند. آن کس که از تعلیم و تربیت و تبلیغ صحیحی برخوردار باشد اعمالش پاک و آن کس که تحت تأثیر تبلیغات سوء قرار گیرد، عملی ناپاک خواهد داشت.

به تعبیر دیگر ارزش میوه های درختان در واقع از سه چیز نشأت می گیرد: بذر خوب و زمین خوب و آب خوب. به یقین بذر انسان ها با توجه به فطرت پاک خداداد خوب است. هرگاه وراثت محیط که به منزله زمین است و تعلیم و تربیت که به منزله آب است پاک و پاکیزه باشد، آثار وجودی انسان ها ارزشمند و پاک و پاکیزه خواهد بود.(2)

الحمد لله رب العالمین

ص: 85

1- . خطبه، 154.

2- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ج، 6، ص 105.

اشاره

کتاب غُرُورُ الْحِكْمِ وَ دُرُورُ الْكَلِمِ (به معنای اندرزهای برتر و سخنان چون دُر) کتابی مشتمل بر 10760 سخن از سخنان کوتاه و جذاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تألیف ابوالفتح آمدی از دانشمندان قرن پنجم هجری است که بر اساس حروف الفبا در 91 باب تنظیم شده است.

پس انداز نیکی ها

قَالَ (عليه السلام): مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَرَّهُ وَلَدُهُ؛

هر که به پدر و مادر نیکی کند فرزندش به او نیکی خواهد کرد. [\(1\)](#)

ص: 87

نیکی کردن به والدین هم باعث می شود که فرزندان محبت کردن را بیاموزند و هم اینکه بر اساس اصل ثواب و عقاب، ثمره بعضی کارها در همین دنیا نمایان می شود مانند نیکی به پدر و مادر.

راز فرمانروایی

قَالَ (عليه السلام): بِالْإِثَارِ عَلَى نَفْسِكَ تَمْلِكُ الرَّقَابَ؛

به واسطه ایثار و برگزیدن دیگران بر نفس خود، گردن ها را مالک می شوی. (1)

با احسان و از خودگذشتگی می توان بر نفوس حاکم شد.

مسابقه با زمان

قَالَ (عليه السلام): بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً؛

در فرصت پیشی گیر، پیش از آنکه فرصت غصه شود. (2)

از دست دادن فرصت ها و موقعیت ها، پشیمانی و ندامت را به همراه دارد. چون بازگشت فرصت ها گاهی به سختی و گاهی غیرممکن است.

قدردانی نعمت ها

قَالَ (عليه السلام): بَادِرْ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ؛

ص: 88

1- . ح 9169.

2- . ح 10820.

جوانی ات را قبل از پیری قدر بدان و سلامتی ات را پیش از بیماری غنیمت شمار. (1)

شهرت جهانی

قَالَ (عليه السلام): مَنْ قَرَّبَ بَرَّهُ بَعْدَ صَيِّئِهِ؛

هر که نیکی و احسان او نزدیک باشد آوازه او دور باشد. (2)

اهل خیر و نیکی شهرت پیدا می کند و نامشان به همه جا می رسد.

بی گناه دلیر

قَالَ (عليه السلام): الْبَرِيُّ جَرِيءٌ؛

بی تقصیر دلیر است. (3)

انسانی که مرتکب گناه و خطا نشده باشد از حسابرسی نمی ترسد، اما کسی که گناهکار است یا خیانت کرده است، همیشه از عاقبت کار و حسابرسی در ترس و اضطراب است.

دام دوستی

قَالَ (عليه السلام): عَلَيْكَ بِالْبَشَاشَةِ فَإِنَّهَا حِبَالُ الْمَوَدَّةِ؛

بر تو باد به گشاده روئی، زیرا که آن دام دوستی است. (4)

ص: 89

1- . ح 3029.

2- . ح 10326.

3- . غررالحکم، ح 226.

4- . تصنیف غُرُّ الْحِكْمِ وَ دُرُّ الْكَلِمِ، ح 9939.

به وسیله گشاده روئی می توان مردم را جذب و تسخیر کرد.

نگاه دامن گیر

قَالَ (عليه السلام): رُبَّ صَبَابَةٍ غُرِسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ؛

بسا عشق و گرمی شوقی که از یک نگاه کردنی کاشته شود. (1)

آدمی باید مراقب نگاه خود باشد چراکه ممکن است یک نگاه منجر به عشق ناپاکی شود که گریبان گیرش شود.

نگاه غصه آور

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ؛

هر که چشم خود را رها کند تأسف او بسیار باشد. (2)

عدم کنترل و مدیریت نگاه (نگاه های نامشروع) منجر به اندوه و غصه می شود؛ و گاهی یک نگاه ناپاک همه زندگی انسان را آلوده می کند.

شکم دشمن پنهان

قَالَ (عليه السلام): بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوُّهُ؛

شکم آدمی دشمن اوست. (3)

ص: 90

1- ح 5549.

2- ح 5554.

3- ح 8175.

خواهش های نفسانی اگر کنترل نشوند می توانند انسان را به هلاکت و نابودی بکشانند.

سحرخیز باش تا کام روا شوی

قَالَ (عليه السلام): بَاكِرُوا فَأَلْبِرْكُهُ فِي الْمُبَاكَرَةِ؛

صبح زود به دنبال کار بروید، زیرا برکت در اول بامداد است. (1)

ریشه ترس

قَالَ (عليه السلام): شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ؛

ترس شدید از ناتوانی نفس و سستی یقین است. (2)

کسی که یقین و اطمینان قلبی به کارش داشته باشد و بر کاری که به عهده می گیرد توانا باشد، گرفتار ترس و دلهره نمی شود.

راز کرامت و بزرگی

قَالَ (عليه السلام): اسْمَحْ تُكْرَمْ؛

بخشش کن تا گرامی شوی. (3)

بزرگی و کرامت به بخشش و از خودگذشتگی است.

ص: 91

1- ح 10052.

2- ح 5662.

3- ح 8543.

جاهل بی ثمر

قَالَ (عليه السلام): الْجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاؤُهَا وَشَجَرَةٌ لَا يَخْضِرُ عُودُهَا وَأَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا؛

نادان سنگی است که آب از آن بیرون نمی آید و درختی است که چوب آن سبز نمی شود و زمینی است که گیاه آن ظاهر نمی گردد. (1)

انسان نادان بی ثمر است و نمی توان از او امید ثمره و نتیجه داشت.

دوستی مفید

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ؛

هر که تو را دوست دارد (از کارهای بد) تو را نهی می کند. (2)

کار دشمن

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ؛

هر که تو را دشمن دارد (به کارهای بد) تو را ترغیب می کند. (3)

عاشق نام دوست

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لَهَجَ بِذِكْرِه؛

ص: 92

1- . ح 1123.

2- . ح 9471.

3- . ح 7688.

هر که چیزی را دوست بدارد در یادش حریص گردد. (1)

هر کس، کسی یا چیزی را دوست بدارد نام او را زیاد به زبان جاری می کند و از او یاد می کند.

بدن های زنگ زده

قَالَ (عليه السلام): كَمَا أَنَّ الصَّدَأَ يَأْكُلُ الْحَدِيدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ كَذَلِكَ الْحَسَدُ يُكْمِدُ الْجَسَدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ؛

چنانکه زنگ آهن را می خورد تا آن را نابود سازد همچنین حسد بدن را متغیر سازد (و می برد صفای آن را) تا آن را فانی گرداند. (2)

حسادت به جای اینکه انسان را به سمت تلاش و تکاپو سوق دهد، باعث رنجش خاطر صاحبش می شود و آثار آن در جسم و روح انسان ظاهر می شود.

تن سالم ولی بیمار

قَالَ (عليه السلام): الْحَسُودُ دَائِمُ السُّقْمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ؛

حسود پیوسته بیمار است گرچه تندرست باشد. (3)

اگرچه تن حسود سالم باشد ولی روح او در رنج و عذاب است.

بنده سازی

قَالَ (عليه السلام): أَحْسِنُ نَسْرَةٍ؛

احسان نما تا بنده بسازی. (4)

ص: 93

1- ح 859.

2- ح 6824.

3- ح 6855.

4- ح 8776.

با احسان و نیکی می توان دیگران را بنده خویش بسازیم.

نیکی و مالکیت

قَالَ (عليه السلام): أَحْسِنِ إِلَى الْمُسِيءِ تَمْلِكُهُ؛

به گناهکار احسان کن تا او را مالک شوی. (1)

انسان خطاکار برای توبه و جبران کارها نیاز به احسان و نیکی دارد؛ و با نیکی به خطاکار می توان او را تسلیم خود کرد.

بنده ی احسان

قَالَ (عليه السلام): الْإِنْسَانُ عَبْدٌ لِإِحْسَانٍ؛

آدمی بنده احسان است. (2)

طبیع آدمی این گونه است که هر کس به او نیکی و احسان نماید بنده و مطیع او می شود.

فراموش کاری احسان

قَالَ (عليه السلام): إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَانْسَهُ، إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَادْكُرْ؛

چون به سوی تو احسانی شد یادآوری نما و هرگاه به کسی احسانی نمودی آن را فراموش کن. (3)

ص: 94

1- ح 8875.

2- ح 8771.

3- ح 8958.

یادآوری محبت دیگران باعث نزدیک شدن دل ها می گردد و یادآوری نیکی به دیگران باعث می شود که هم انسان مغرور شود و همین این که ممکن است باعث خجالت و شرمندگی کسی شود که به او محبت شده.

پاسخ نیکی

قَالَ (عليه السلام): الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يُفْكُهُ إِلَّا شُكْرٌ أَوْ مُكَافَأَةٌ؛

احسان غل و زنجیری است که آن را نمی گشاید مگر شکر یا تلافی. (1)

پاسخ نیکی یا تشکر و قدردانی است و یا جبران آن نیکی است.

نیکوکار زنده

قَالَ (عليه السلام): الْمُحْسِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ؛

نیکوکار زنده است هرچند به سوی منزل های مردگان حمل شود. (2)

شخص نیکوکار به واسطه عمل های نیکی که انجام داده است زنده است هرچند که خودش از دنیا رفته باشد.

چاهی برای خود

قَالَ (عليه السلام): مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُئْرًا أَوْقَعَهُ اللَّهُ فِي بُئْرِهِ؛

هر که چاهی برای برادر خود بکند خداوند او را در همان چاه خواهد انداخت. (3)

ص: 95

1- ح 8775.

2- ح 8819.

3- ح 9606.

ایجاد مشکل و گرفتاری برای دیگران، در حقیقت چاهی است که انسان برای خودش حفر کرده است و خداوند به واسطه ظلمی که در حق برادر خویش کرده است او را به همان بلا گرفتار می کند.

خشم کینه ای

قَالَ (عليه السلام): الْحِقْدُ مَثَارُ الْغَضَبِ؛

کینه جایگاه برانگیختن خشم است. (1)

کینه سبب خشم و عصبانیت است.

کینه و اندوه

قَالَ (عليه السلام): الْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ؛

کینه ورز نفسش در عذاب و اندوهش دوچندان است. (2)

شناخت نفس و اندازه آن

قَالَ (عليه السلام): أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَوُقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ؛

افزون ترین حکمت شناختن آدمی است نفس خود را و ایستادن اوست نزد قدر خود. (3)

ص: 96

1- ح 6776.

2- ح 6778.

3- ح 4632.

قَالَ (عليه السلام): انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْهُ إِلَى مَنْ قَالَ؛

به آنچه گفته نظر نما و به سوی کسی که آن را گفته نظر مکن. (1)

علم و دانش صحیح را باید فراگرفت و نگاه نکن که این علم نزد چه کسی است.

اثر تلقین

قَالَ (عليه السلام): مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمٌ؛

هر که خود را به بردباری وادار سازد بردبار گردد. (2)

به یقین، تلقین کردن راهی برای به دست آوردن صفات نیک است؛ و به تدریج اثرات آن ظاهر می شود.

سکوت گویا

قَالَ (عليه السلام): السُّكُوتُ عَلَى الْأَحْمَقِ أَفْضَلُ جَوَابِهِ؛

خاموشی در مقابل احمق بهترین جواب اوست. (3)

انسان نادان با دلیل و حکمت قانع نمی شود، لذا بهترین جواب، سکوت است.

پیشگیری بهتر از درمان

قَالَ (عليه السلام): صَلَاحُ الْبَدَنِ الْحِمِيَّةُ؛

ص: 97

1- ح 612.

2- ح 6438.

3- ح 1256.

صلاح و صحت بدن پرهیز است. (1)

پیشگیری بهتر از درمان است.

اسارت داوطلبانه

قَالَ (عليه السلام): احْتَجْ إِلَى مَنْ شِئْتَ وَكُنْ أَسِيرَهُ؛

از هر که خواستی طلب حاجت کن و اسیر او باش. (2)

از هر کس خواسته ای داشته باشیم در حقیقت اسیر او هستیم تا اینکه خواسته ما را انجام دهد. پس بهتر است پیش هر کس خود را اسیر نکنیم.

خجالت از خود

قَالَ (عليه السلام): أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ؛

نیکوترین حیا آن است که از خویشتن خجالت بکشی. (3)

زبان دست

قَالَ (عليه السلام): الْخَطُّ لِسَانُ الْيَدِ؛

خط زبان دست است. (4)

چنانکه با زبان مقصود خود را می‌رسانیم با خط نیز مقصود و شخصیت درونی (افکار) خویش را می‌رسانیم.

ص: 98

1- ح 7398.

2- ح 8272.

3- ح 5452.

4- ح 283.

شتر دیدی ندیدی

قَالَ (عليه السلام): أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛

از شریف ترین کارهای شخص بزرگوار، غفلت نمودن اوست از چیزی که می داند. (1)

شخص کریم چنان وانمود می کند که گویا نمی داند و ندیده است. (اصل تغافل)

مرگ شادی بخش

قَالَ (عليه السلام): مَنْ سَاءَتْ سَجِيَّتُهُ سَرَّتْ مَنِيَّتُهُ؛

هر که اخلاق او بد باشد مرگ او خوشحالی است. (2)

کسی که بداخلاق است و خانواده، همسایه و دوستان او از این بداخلاق در عذاب و سختی باشند و او هم تلاشی برای اصلاح خویش نداشته باشد، مرگ او باعث خوشحالی اطرافیان می شود.

معجون مشکلات

قَالَ (عليه السلام): السَّيِّئُ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيْشِ مُنْغَصُّ الْعَيْشِ؛

فرد بداخلاق بسیار سبک عقل، زندگانی اش آمیخته به غم و اندوه است. (3)

ص: 99

1- . ح 10370.

2- . ح 5713.

3- . ح 5708.

هر که ترسید مُرد

قَالَ (عليه السلام): مَنْ هَابَ خَابَ؛

کسی که بترسد محروم گردد. (1)

کسی که برای رسیدن به خواسته هایش شجاعت نداشته باشد هیچ وقت به آن ها نمی رسد. از پرسیدن، گفتن حق، درخواست کردن ...

نازه وارد سرگردان

قَالَ (عليه السلام): لِكُلِّ قَادِمٍ حَيْرَةٌ فَأَبْسُطُوهُ بِالْكَلَامِ؛

برای هر تازه واردی سرگردانی است پس با سخن با او برخورد نمایید. (2)

هنگامی که شخصی وارد اجتماعی جدید می شود. سرگردان است و نمی داند کجا باید برود؟ کجا باید بنشیند؟ مخاطبانش چه کسانی هستند؟ از این رو توصیه شده است که به فرد تازه وارد سلام و احوال پرسی کنید تا با جمع حاضر آشنا شود.

زندگی بر مدار مدارا

قَالَ (عليه السلام): سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمَدَارَاةِ؛

سلامت زندگانی در مدارا نمودن است. (3)

ص: 100

1- ح 7708.

2- ح 9986.

3- ح 10181.

شرایط زندگی همیشه بر طبق میل انسان نخواهد بود و گاهی انسان از سوی دیگران مورد آزار و اذیت و مشکلاتی قرار می گیرد؛ و در این موارد یکی از راه های رسیدن به سلامتی و گذار از مشکلات مدارا کردن است.

داروی روح

قَالَ (عليه السلام): ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَلِ النَّفْسَ؛

یاد خدا داروی بیماری های نفس ها (جان و روح) است. (1)

بلاي ناامیدی

قَالَ (عليه السلام): أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ؛

بزرگ ترین بلا قطع امید است. (2)

بزرگ ترین مصیبت و گرفتاری ناامیدی از درگاه الهی است.

نیت روزی رسان

قَالَ (عليه السلام): رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدَرِ نِيَّتِهِ؛

رزق و روزی مرد به اندازه نیت و قصد اوست. (3)

انسان به اندازه نیت و قصدش پاداش می گیرد.

ص: 101

1- . ح 3619.

2- . ح 1323.

3- . ح 9268.

رزق و روزی نادان و چهارپایان

قَالَ (عليه السلام): لَوْ جَرَّتِ الْأَرْزَاقُ بِالْأَلْبَابِ وَالْعُقُولُ لَمْ تَعِشِ الْبَهَائِمُ وَالْحَمَقَى؛

اگر روزی ها با خردها و عقل ها روانه می شدند، چهارپایان و احمقان زندگانی نمی کردند. (1)

رزق و روزی دست خداست. خداوند به چهارپایان و احمق ها روزی می رساند تا به انسان های عاقل بفهماند که روزی تنها با تکیه بر عقل به دست نمی آید بلکه نعمت دهند خداست.

راز آسایش

قَالَ (عليه السلام): اِزْضَ تَسْتَرَحْ؛

راضی باش تا به آسایش دست یابی. (2)

آسایش در گرو مال و ثروت فراوان نیست، آسایش زمانی حاصل می شود که رضایت از وضع موجود حاصل شود.

نابودی غصه

قَالَ (عليه السلام): الرِّضَا يَنْفِي الْحُزْنَ؛

خشنودی (راضی بودن) غم و غصه را می برد. (3)

رضایت از وضع موجود موجب آرامش و از بین رفتن غم و غصه می شود.

ص: 102

1- ح 9206.

2- ح 1851.

3- ح 1822.

قَالَ (عليه السلام): مَنْ رَضِيَ بِحَالِهِ لَمْ يَعْتَوِزْهُ الْحَسَدُ؛

هرکه به حال خود (کار، زندگی) راضی باشد، حسد پی در پی او را فرا نخواهد گرفت. (1)

حسادت زمانی ایجاد می شود که انسان از وضع زندگی خویش راضی نباشد و پی در پی دنبال داشته های دیگران باشد و به فکر نداشته های خویش.

نزدیک ولی به دنبال دور

قَالَ (عليه السلام): مَنْ عَمِيَ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّهُ غَيْرُهُ؛

هر که از لغزش خود کور باشد لغزش دیگری را بزرگ شمارد. (2)

برخی برای پوشاندن عیب خود، به دنبال عیب های دیگران می روند.

گندم از گندم بروید، جو ز جو

قَالَ (عليه السلام): كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ؛

هرگونه بکاری برداشتی کنی. (3)

هر نیت و عملی را الان انجام دهیم ثمره آن را در آینده (دنیا، آخرت) خواهیم دید. کار نیک پاداش نیک و برعکس.

ص: 103

1- ح 6808.

2- ح 4707.

3- ح 2679.

زیارت ایمنی بخش

قَالَ (عليه السلام): إِيَّابُ الرِّيَازَةِ أَمَانٌ مِنَ الْمَلَالَةِ؛

زیارت و دیدوبازدید یک روز در میان یا در هفته یک بار (نسبت به دوستان) ایمنی از ملالت و خستگی است. (1)

در هر چیز میانه روی نیکوست حتی در صله رحم. البته والدین از این موضوع استثناء هستند.

زیبا بگوی و زیبا بشنوی

قَالَ (عليه السلام): أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛

زیبا سخن بگویید تا پاسخ زیبا بشنوید. (2)

ندانستن مفید

قَالَ (عليه السلام): قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ؛

گفتن «نمی دانم» نصف دانش است. (3)

ندانستن ارزشمند نیست ولی اینکه انسان بداند که واقعاً نمی داند باعث حرکت به سوی دانایی می شود؛ و گفتن «نمی دانم» از تواضع و شجاعت فرد خبر می دهد.

ص: 104

1- ح 9801.

2- ح 9979.

3- ح 253.

قَالَ (عليه السلام): سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ؛

راز تو اسیر توست پس اگر آن را افشاء نمایی اسیر آن خواهی شد. (1)

حرف ها و رازها سرپوشیده اند و در اختیار انسان هستند ولی با بیان کردن و افشا کردن آن ها دیگر در اختیار ما نیستند و باید منتظر عواقب آن بود.

سخن هر مجلس

قَالَ (عليه السلام): حَدِيثُ كُلِّ مَجْلِسٍ يُطَوَّى مَعَ بَسَاطِهِ؛

سخن هر مجلسی با بساط آن پیچیده می شود. (2)

همان طور که در پایان جلسه فرش و بساط را جمع می کنند رازها و اسرار آن مجلس نیز باید جمع شود جایی گفته نشود.

انقباض و انبساط روح

قَالَ (عليه السلام): الشُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يُثِيرُ النَّشَاطَ؛ الْغَمُّ يَقْبِضُ النَّفْسَ وَ يَطْوِي الْإِنْسَاطَ؛

شادی، انبساط روح می آورد و نشاط انگیز است. غم، گرفتگی روح می آورد و انبساط را در هم می پیچد. (3)

ص: 105

1- . ح 7415.

2- . ح 11041.

3- . 7455 و 7391.

روح انسان هم مانند جسم او دارای انبساط و انقباض است، شادی باعث آزادی و انبساط روح می شود و غم باعث انقباض و گرفتگی روح می شود.

نتیجه تلاش

قَالَ (عليه السلام): عَلَيْكَ بِالسَّعْيِ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ بِالنُّجْحِ؛

بر تو تلاش کردن است ولی پیروزی در دست تو نیست. (1)

جمله معرفی است که ما مأمور به وظیفه هستیم و نه مأمور به نتیجه. آنچه از دست ما برمی آید عمل به وظیفه است و این خود نوعی پیروزی است. ولی نتیجه کار دست ما نیست؛ و وظیفه هر انسانی تلاش و همت اوست چه به نتیجه برسد یا نرسد.

راز رزق و روزی روان

قَالَ (عليه السلام): التَّسَهُّلُ يُدِرُّ الْأَرْزَاقَ؛

سهل گرفتن، روزی ها را روان می کند. (2)

از اسباب رزق و روزی فراوان سهل گیری در امور زندگانی است.

مهم تر

قَالَ (عليه السلام): مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهِمِّ ضَيَّعَ الْأَهَمَّ؛

ص: 106

1- . ح 10116.

2- . ح 9273.

هر که به غیر مهم اشتغال ورزد مهم تر را ضایع می سازد. (1)

وقت انسان محدود است و انسان در هر لحظه یک کار را بیشتر نمی تواند انجام دهد و باید بین کارها انتخاب و اولویت بندی کند.

نمایش بی نیازی

قَالَ (عليه السلام): إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ؛

اظهار توانگری (قولا و عملا) از جمله شکر است. (2)

یکی از مراتب شکر این است که فرد خودش را بی نیاز و توانگر نشان دهد.

شکر عالم

قَالَ (عليه السلام): شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَبَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ؛

شکر دانشمند بر علمش عمل کردن او به علم خود و بخشش و آموختن آن است به مستحق آن. (3)

جنگ با دشمن واقعی

قَالَ (عليه السلام): ضَادُّوا الشَّهْوَةَ مُضَادَّةَ الضِّدِّ ضِدُّهُ وَ حَارِبُوهَا مُحَارِبَةَ الْعَدُوِّ الْعَدُوِّ؛ (4)

با خواهش های نفسانی در تضاد باشید، همچون تضاد دو ضد با یکدیگر و با آن به پیکار برخیزید (مانند) پیکار دشمن با دشمن.

ص: 107

1- ح 10944.

2- ح 6157.

3- ح 133.

4- ح 4882.

دوستی با خواهش های نفسانی انسان را از حیطه انسانیت خارج می کند و به ورطه حیوانیت می کشاند؛ و برای دور شدن از خُوی حیوانی باید با خواهش های نفسانی به تضاد و پیکار برخیزیم.

زمان و مردانگی مردان

قَالَ (عليه السلام): فِي تَصَارِيفِ الْأَحْوَالِ تُعْرَفُ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ؛

در دگرگونی های احوال، گوهرهای مردان شناخته می شود. (1)

در سختی ها و مشکلات جوهره و اصل مردان معلوم می شود.

اسیر و امیر کلمات

قَالَ (عليه السلام): إِذَا تَكَلَّمْتَ بِالْكَلِمَةِ مَلَكَتْكَ وَإِذَا أَمْسَكَتَهَا مَلَكَتَهَا؛

هرگاه به کلمه ای سخن گفتی تو را مالک خواهد شد و چون آن را نگهداشتی تو مالک آن خواهی بود. (2)

انسان درگرو سخنان و رفتار خویش است. تا حرفی یا عملی از ما سر نزده باشد ما مالک آن حرف یا رفتار هستیم و وقتی آن عمل انجام شد و آن حرف بیان شد او مالک ما خواهد بود و ما درگرو او خواهیم بود.

ص: 108

1- . ح 1747.

2- . ح 4227.

قَالَ (عليه السلام): إِذَا خِفْتَ صُعُوبَةَ أَمْرٍ فَاصْغُبْ لَهُ يَدُلَّ لَكَ وَخَادِعِ الزَّمَانَ عَنْ أَحْدَاثِهِ نَهْنُ عَلَيْكَ؛

هرگاه از سختی کاری می ترسی، در مقابل آن سرسختی نما تا برای تو نرم گردد و با مصیبت های روزگار مکر نما تا بر تو کوچک گردد. (1)

انسان نباید در مقابل مشکلات زندگی خم به ابرو بیاورد بلکه باید با تکیه بر خدا و همت و پشتکار جلوی آن ها بایستد.

خوردنی های فانی و رفتنی های ماندگار

قَالَ (عليه السلام): مَا أَكَلْتَهُ رَاحَ وَمَا أَطْعَمْتُهُ فَاحَ؛

آنچه را که خوردی رفت و آنچه را که خوراندی پهن شد. (2)

آنچه خودت خوردی اثری از آن باقی نماند و آنچه به دیگران دادی پاداش و ستایش آن باقی ماند.

آن قدر در می زنم!

قَالَ (عليه السلام): مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُ؛

هر که به دنبال چیزی رود به آن و یا به بعضی آن خواهد رسید. (3)

تلاش و کوشش در یک مسیر باعث رسیدن به مقصود خواهد شد.

ص: 109

1- ح 1778.

2- ح 8583.

3- ح 10113.

نامیدی امیدوارکننده

قَالَ (عليه السلام): الْخَلَّاصُ مِنْ أَسْرِ الطَّمَعِ بِاِكْتِسَابِ الْيُسْرِ؛

رهایی از بند و اسارت طمع، به کسب نامیدی است. (1)

از مردم ناامید شدن، راز رهایی از حرص و طمع است.

گمان ضد غم

قَالَ (عليه السلام): حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الْهَمَّ؛

حُسن ظن اندوه را سبک می گرداند. (2)

اندوه و غم گاهی به واسطه برداشت های نادرست و سو ظن است و با تمرین خوش بینی می توان سبک بال تر زندگی کرد.

گله های حیات بخش

قَالَ (عليه السلام): الْعِتَابُ حَيَاةُ الْمَوَدَّةِ؛

گله گذاری حیات دوستی است. (3)

عیب های دوست را به نحو احسن گفتن به تداوم دوستی کمک می کند.

بزرگ نمایی نیکی ها

قَالَ (عليه السلام): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْظُمَ مَحَاسِنُكَ عِنْدَ النَّاسِ فَلَا تَعْظُمْ فِي عَيْنِكَ؛

ص: 110

1- ح 6683.

2- ح 5323.

3- ح 9465.

هرگاه مایل بودی که نیکوئی هایت در نزد مردم بزرگ جلوه کند پس آن ها را در چشم خود بزرگ منما. (1)

اگر شخصی نیکی ها و خوبی های خود را بزرگ ببیند در حقیقت خوبی ها و نیکی های دیگران را کوچک شمرده است و این رفتار به مرور دوستان و علاقه مندان انسان را کم می کند. بزرگ دیدن خوبی ها و نیکی های دیگران نوعی احترام و توجه به دیگران است و باعث محبوبیت شخص در دل های مردم می شود.

نیش های نزدیک

قَالَ (عليه السلام): عَدَاوَةُ الْأَقَارِبِ أَمْرٌ مِنْ لَسَعِ الْعَقَارِبِ؛

دشمنی خویشان و نزدیکان تلخ تر از گزیدن عقرب هاست. (2)

انسان در سختی ها و گرفتاری ها و مشکلات توقع یاری و همدلی از نزدیکان و دوستان دارد که این همدلی و همراهی می تواند مرهمی بر زخم ها باشد اما اگر برعکس شود و دوستان به جای دوستی دشمنی کنند، درد و سختی آن تلخ و گزنده است.

دوستان خوشبخت و خانواده بدبخت

قَالَ (عليه السلام): لَا يَكُنْ أَهْلُكَ وَذُو دُكِّ أَشَقَى النَّاسِ بِكَ؛

چنین مباش که خانواده و دوستان بدبخت ترین مردم به تو باشند. (3)

ص: 111

1- ح 5143.

2- ح 9337.

3- ح 9279.

چنین نباید بود که با دیگران به خوبی معاشرت کنیم ولی با خانواده و دوستان خویش با نامهربانی و بداخلاقی رفتار کنیم.

واگذاری و یادآوری دوست داشتنی

قَالَ (عليه السلام): اذْكُرْ أَخَاكَ إِذَا غَابَ بِالَّذِي تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ وَإِيَّاكَ وَمَا يَكْرَهُ وَدَعُهُ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يَدَعَكَ مِنْهُ؛

در نبود برادرت به گونه ای از او یاد کن که دوست داری او چنین کند و پرهیز از آنچه دوست ندارد و واگذار از او آنچه را که دوست داری که او از تو واگذارد. (1)

آنچه بر خود نمی پسندی برای دیگران هم میپسند.

شوق دیدار

قَالَ (عليه السلام): خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ غِبْتُمْ حَتُّوا إِلَيْكُمْ؛

با مردم نوعی سلوک و آمیزش کنید که اگر بمیرید بر شما گریه کرده و اگر غایب شوید مشتاق شما و در انتظار آمدن شما باشند. (2)

انسان باید طوری زندگی کند و به گونه ای با مردم در ارتباط باشد و همراهی کند که در حضور و غیاب او، مشتاق دیدار و ملاقات او باشند.

دوستی پولکی

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَعْظَمَكَ لِإِكْثَارِكَ اسْتَفْلَكَ عِنْدَ إِفْلَاحِكَ؛

ص: 112

1- . ح 9663.

2- . ح 10028.

هر که برای مالت بسیار تو را تعظیم کند، هنگام کم مالی (کم پولی) تو را حقیر شمارد. (1)

دوستی که با مال و پول بیاید با بی پولی هم می رود. دوستان پولکی فقط در هنگام خوشی و دارایی همراه انسان هستند.

عافیت های مجهول

قَالَ (عليه السلام): الْعَوَافِي [الْعَافِيَةُ] إِذَا دَامَتْ جُهِلَتْ وَإِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ؛

عافیت ها چون همیشگی باشند مجهول مانند و هرگاه ازدست داده شوند شناخته شوند. (2)

انسان ها وقتی که در خوشی ها و عافیت غوطه ور شوند، قدر این عافیت را نمی دانند و این نعمت برایشان گمنام و مجهول باقی می ماند، ولی هنگامی که بیماری یا گرفتاری به انسان عارض شود، تازه متوجه خوشی و سلامتی و عافیت ازدست رفته می افتند و سلامتی ازدست رفته را درک می کنند.

پذیرش عذر و گشاده رویی

قَالَ (عليه السلام): اقْبَلْ اَعْذَارَ النَّاسِ تَسْتَمِيعَ بِاخَائِهِمْ وَالْقَهْمُ بِالْإِسْرِ تُبِتْ اَضْغَانَهُمْ؛

پوزش های مردم را بپذیر تا از برادری آن ها بهره مند گردی و با روی گشاده با آن ها برخورد نما تا کینه های آنان را بمیرانی. (3)

ص: 113

1.- 10036.

2.- ح 11152

3.- ح 10242

انسان ها به واسطه زندگی اجتماعی و ارتباطی که با دیگران دارند ممکن است اختلاف نظرها و کدورت هایی در روابط بین فردی ایجاد شود، تعالیم دینی به ما می آموزند که از خطاها و اشتباهات دیگران بگذریم و عذرخواهی و پوزش آن ها را بپذیریم و با برخورد کریمانه از کدورت و کینه که خواستگاه غضب و خشم و دشمنی است جلوگیری کنیم، چراکه ممکن است این اشتباهات و خطاها از ما هم سر بزنند و در آن موقع ما هم انتظار ببخشش داریم.

عقل و عمل

قَالَ (عليه السلام): الْعَقْلُ أَنْ تُقُولَ مَا تَعْرِفُ وَ تَعْمَلَ بِمَا تَنْطِقُ بِهِ؛

عقل آن است که آنچه را که می دانی بگویی و به آنچه می گویی عمل نمایی. (1)

بیان آنچه انسان نمی داند یا درباره آن اطلاعات کمی دارد کار عاقلانه ای نیست و لازمه کار عقلایی آن است که چیزی را بیان کنیم که از روی آگاهی و اطلاعات کافی است و بعد از بیان عالمانه نوبت به عمل می رسد چراکه دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

آتش عقل و هیزم ادب

قَالَ (عليه السلام): ذِكْ عَقْلَكَ بِالْأَدَبِ كَمَا تُذَكِّي النَّارَ بِالْحَطَبِ؛

عقل خود را به ادب افروخته کن چنانکه آتش به وسیله هیزم افروخته می شود. (2)

ص: 114

1- . ح 471.

2- . ح 5100.

عقل قدرتی درونی است که باید با رفتار و کلام در بیرون ظاهر شود. رفتار مؤدبانه در بیرون نشانه فهمی حکیمانه در درون است.

دو نیمه ی عاقل

قَالَ (عليه السلام): نِصْفُ الْعَاقِلِ احْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ؛

نصف عاقل تحمل (بی ادبی ها و آزار مردم) و نصف (دیگر) او تغافل و چشم پوشی است. (1)

تحمل و تغافل در روابط اجتماعی به ما کمک می کند که عاقلانه تصمیم بگیریم و عاقلانه عمل کنیم.

طبيب عاقل، مريض جاهل

قَالَ (عليه السلام): يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ؛

برای خردمند سزاوار است که با جاهل سخن گوید مانند سخن گفتن طبیب با مریض. (2)

کسی که در روابط اجتماعی جاهلانه عمل می کند و جاهلانه سخن می گوید بیمار است و در مقابل کسی که در پی راهنمایی و کمک به چنین افرادی باشد نه تنها نباید از این رفتار ناراحت شود بلکه باید برای رفع این بیماری، با مهربانی و دلسوزی و طبیب گونه و با آن ها برخورد کند.

ص: 115

1- . ح 5026.

2- . ح 491.

قَالَ (عليه السلام): الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ فَخُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ؛

دانش بیش از آن است که فراگرفته شود، پس از هر دانشی نیکوترین آن را فراگیرید. (1)

قطعاً فراگیری همه علوم برای انسان ها دشوار و غیر ممکن است، لذا در این وقت محدود، دانش آموختن باید بر اساس استعداد و فضیلت علوم، بهترین علم را انتخاب کرد.

دانستنی های ناچیز و دشمنی

قَالَ (عليه السلام): لَا تُعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيْمَا لَا تَعْرِفُونَ؛

با آنچه نمی دانید دشمنی نکنید، زیرا اکثر علم در چیزی است که نمی شناسید. (2)

ندانستنی های انسان قطعاً از دانستنی های او بیشتر است، گاهی انسان علم اندک خویش را ملاک درستی و نادرستی حقایق می داند و اگر با چیزی غیر از دانستنی های اندک خویش مواجه شود، به دشمنی با آن برمی خیزد و آن را انکار می کند.

ص: 116

1- ح 184.

2- ح 194.

قَالَ (عليه السلام): مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ هَذَا يُنْفِرُ عَنْ حَقِّهِ بِهَتِّكَ وَ هَذَا يَدْعُو إِلَى بَاطِلِهِ بِنُسْكِهِ؛ فقط دو شخص کمرم را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابائی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد. آن عالم با ارتکاب گناهان، مردم را از دین داری فراری می دهد و این نادان، به خاطر عبادتش، مردم را به سمت باطل می کشاند. (1)

مردم گمان می کنند عمل نادان صحیح است و لذا فریب عبادت او را می خورند؛ و عمل ناصحیح عالم نیز باعث می شود مردم بدبین به علم و دین شوند.

گذشته، حال، آینده

قَالَ (عليه السلام): إِنَّ مَاضِيَ عُمْرِكَ أَجَلٌ وَ آتِيَهُ أَمَلٌ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ؛

به راستی که عمر گذشته ات وعده ای است به سر آمده پس نتوان در آن کاری کرد و آینده آن آرزویی است (آدمی نمی داند موفق خواهد شد یا نه؟) و زمانی که در آن هستی وقت عمل است (پس نباید از دست داد). (2)

میان گذشته و حال و آینده فقط زمان حال فرصت عمل است. نسبت به دیروز و فردا کاری از ما ساخته نیست، مگر با عمل در امروز که به جبران گذشته و ساخت

ص: 117

1- ح 245.

2- ح 3024.

آینده برویم. اگر می خواهیم از فردا شروع کنیم، وقتش امروز است، چراکه امروز فردای دیروز است.

زبان عمل

قَالَ (عليه السلام): لِسَانُ الْحَالِ أَصْدَقُ مِنْ لِسَانِ الْمَقَالِ؛

زبان حال (عمل)، راستگوتر از زبان گفتار است. (1)

عملی که شخص انجام می دهد از حرفی که میزند گویاتر است.

عادت، طبع دوم

قَالَ (عليه السلام): الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ؛

عادت طبع دوم است. (2)

عادت گویا جزء خلقت و خوی انسان شده است.

سلطان عادت

قَالَ (عليه السلام): لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ؛

عادت، بر هر انسانی سلطه دارد. (3)

ص: 118

1- ح 2842.

2- ح 7477.

3- ح 7484.

برای تغییر رفتارهای اشتباه آگاهی به این مطلب مهم است که بعضی رفتارها به عادت تبدیل شده و قدرت عادت زیاد است و عادت ها بر انسان سلطه دارند. برای رهایی از این سلطه باید با برنامه و هدفمند عمل کرد.

فرار از عیب های خویش

قَالَ (عليه السلام): دَوُّ الْعُيُوبِ يُحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِيَتَّسِعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ؛

صاحبان عیب ها شایع کردن عیب های مردم را دوست دارند تا برایشان عذری در عیب های خود باشد. (1)

شایع شدن عیوب دیگران به آن ها کمک می کند که عیوب خودشان را نادیده بگیرند و به جای اصلاح خویش در پی این هستند که جامعه را هم رنگ خودشان درآوردند و با این کار در جامعه انگشت نما نمی شوند و تنها نمی مانند و در ضمن عیب های خویش را قبیح و زشت نمی دانند. چراکه کسانی دیگر این عیب ها را دارند.

سرزنش و اگیردار

قَالَ (عليه السلام): مَنْ عَيَّرَ بِشَيْءٍ بُلَى بِهِ؛

هر که (دیگران) را سرزنش نماید خود به آن مبتلا گردد. (2)

ص: 119

1- ح 9652.

2- ح 11008.

قَالَ (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَعْصُ [لَا يَتَقَاضِ] عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَغَصَّتْ عَيْشَتُهُ؛

هرکه تغافل و چشم پوشی از بسیاری از کارها نکند، زندگی اش تیره گردد. (1)

سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت گیر. باید از بعضی مشکلات چشم پوشی کرد و زیبایی ها را دید تا زندگی روی خوشش را به ما نشان دهد.

نگاه کشنده

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ اجْتَلَبَ حَتْفَهُ؛

کسی که نگاه خود را رها کند خود را به طرف مرگ کشد. (2)

آزاد گذاشتن چشم و نگاه کردن به هر چیز و هر کس و هر مکان باعث ناراحتی ها و سلب آسایش از آدمی می شود و چه بسا زمینه هلاکت را فراهم کند. چراکه آدمی با چشم خود می بیند و آن را می خواهد ولی به آن نمی رسد و این مایه رنج و عذاب او می شود.

خشم رسوایی

قَالَ (عليه السلام): الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُيْدِي مَعَايِبَهُ؛

خشم صاحب خود را به بلا و عذاب می افکند و عیب های او را آشکار می سازد. (3)

ص: 120

1- 10375.

2- ح 5558.

3- ح 6892.

در هنگام خشم چون تعادل روانی انسان به هم ریخته است، عمل و حرف در هنگام خشم هم متعادل نیست و ممکن است باعث پشیمانی هایی شود که قابل جبران نیست؛ و ممکن است در این هنگام اعمالی از انسان سر بزند که در حالت عادی آن ها را انجام نمی داد و باعث آشکاری بعضی عیوب مخفی شود.

ابتدای و انتهای خشم

قَالَ (عليه السلام): إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ؛

بر توباد به دوری از خشم، پس اولش دیوانگی و آخر آن پشیمانی است. (1)

اندوه ضعیف کننده

قَالَ (عليه السلام): إِلَهُمَّ يُذِيبُ الْجَسَدَ؛

غم و اندوه بدن را آب می کند. (2)

بی تابی ناتوان

قَالَ (عليه السلام): الْحُزْنُ وَالْجَزَعُ لَا يَرُدُّانِ الْفَائِتَ؛

اندوه و بی تابی ازدست رفته را بر نمی گردانند. (3)

برای جبران کارهای گذشته باید متناسب با عمل فوت شده، اقدام جدید و متناسب صورت بگیرد. اندوه و بی تابی، جز خسارت روحی چیزی به دنبال ندارد.

ص: 121

1- . ح 6898.

2- . ح 7453.

3- . ح 5621.

قَالَ (عليه السلام): تَقَالُّ بِالْخَيْرِ تَنْجَحْ؛

فال نیک بزنی تا پیروز شوی. (1)

دستگاه روانی انسان هوشمند است، اگر در اندیشه ی موفقیت باشیم حاصل آن پیروزی است و اگر از اول ناامید باشیم چیزی جز ناامیدی درو نخواهیم کرد.

خوشحالی زودگذر

قَالَ (عليه السلام): لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطِهِ غَيْرَكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ بِكَ الزَّمَانُ؛

به سقوط غیر خود هرگز خوشحال مباش، زیرا که تو نمی دانی روزگار نسبت به تو چه پدید آورد. (2)

به شکست های دیگران نباید خندید چراکه روزگار در حال چرخش است و ممکن است روزی نوبت ما برسد.

شیطان بیکاری

قَالَ (عليه السلام): مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبَّوْهَ؛

همراه با فراغت (بیکاری)، تمایل به خواسته های شیطانی حاصل می شود. (3)

کسی که بیکار است شیطان راحت تر می تواند او را برای خواسته های نفسانی و شیطانی به کار بگیرد.

ص: 122

1- ح 1157.

2- ح 6842.

3- ح 7594.

رذیلت های سرشتی

قَالَ (عليه السلام): أَكْرَهُ نَفْسَكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا؛

نفس خود را به پذیرش فضایل مجبور کن؛ زیرا رذیلت ها در نهاد تو سرشته است. (1)

جنگ رذیلت و فضیلت (خوبی و بدی) در نهاد انسان ها وجود دارد. اگر در این نبرد به فضایل کمک نکنیم پیروزی با رذایل خواهد بود.

دروغ فقر ساز

قَالَ (عليه السلام): مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ؛

هر که به دروغ اظهار فقری کند فقیر گردد. (2)

فقر گاهی به بی پولی و بی مالی نیست، فقر گاهی به درک انسان است، کسی که ثروت دارد و اظهار فقر می کند در حقیقت فقیر است هرچند ثروت مالی دارد.

عبادت ذهنی

قَالَ (عليه السلام): التَّكُفُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعَمَ الْعِبَادَةِ؛

اندیشیدن درباره نعمت های خدا، چه نیکو عبادتی است. (3)

عبادت انواع گوناگونی دارد و یکی از بالاترین عبادت ها تفکر است که باعث عبادت جوارحی هم می شود؛ و در عمل نمایان می شود.

ص: 123

1- . 7314.

2- . ح 8405.

3- . ح 534.

تفکر عمل ساز

قَالَ (عليه السلام): الْفِكْرُ فِي الْخَيْرِ يَدْعُو إِلَى الْعَمَلِ بِهِ؛

اندیشیدن به خوبی ها آدمی را به انجام دادن آن ها بر می انگیزد. (1)

تفکر مقدمه عمل است. وقتی انسان به کارهای خیر فکر می کند مقدمه عمل را انجام داده است و کم به سمت عمل پیش می رود.

فکر گناه ساز

قَالَ (عليه السلام): فِكْرَكَ [ذِكْرَكَ] فِي الْمَعْصِيَةِ يَحْدُوكَ عَلَى الْوُقُوعِ فِيهَا؛

فکر کردن به گناه، تو را به آن گناه می کشاند. (2)

عاقبت اندیشی

قَالَ (عليه السلام): لَا تُغْلِقْ بَاباً يُعْجِزُكَ افْتِتَاحُهُ؛

دری را که باز کردنش تو را ناتوان می سازد مبنده. (3)

عاقبت اندیشی از لوازم انجام کارهاست. انسان نباید عملی را انجام بدهد که یا راه بازگشت نداشته باشد یا راه بازگشتش سخت باشد.

لجاجت نتیجه بخش

قَالَ (عليه السلام): مَنْ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَلَجَّ وَلَجٌ؛

ص: 124

1- ح 540.

2- ح 558.

3- ح 10978.

هر کس به کوبیدن دری ادامه دهد و اصرار ورزد عاقبت از آن در وارد خواهد شد. (1)

جوینده یابنده است. تلاش و همت سرانجام انسان را به مقصد می رساند.

نامیدی قاتل

قَالَ (عليه السلام): قَتَلَ الْقُنُوطُ صَاحِبَهُ؛

نومیدی، صاحب خود را می کُشد. (2)

آدمی به امید زنده است، امید نباشد هیچ کشاورزی دانه را نمی کارد و هیچ دانش آموزی به مدرسه نمی رود. ناامیدی جان عمل را از انسان می گیرد.

زخم سخن

قَالَ (عليه السلام): رُبَّ كَلَامٍ كَلَّامٌ؛

بسا سخنی که بسیار زخم کننده است. (3)

چه بسا با گفتن جمله ای زخم و جراحاتی در روح و جان انسان ایجاد شود که به راحتی قابل درمان و ترمیم نباشد.

سخن زلال

قَالَ (عليه السلام): لَا تَكُنْ فِيمَا تُوْرِدُ كَحَاطِبِ لَيْلٍ وَغُثَاءِ سَيْلٍ؛

ص: 125

1- . ح 3758.

2- . 1331.

3- . ح 4109.

در ایراد سخن مانند جمع کننده هیزم در شب و کف و آشغال روی سیل مباش. (1)

هنگام سخن مطالب محکم و مستدل و بیان کن و سخنان زلال مطرح کن، نه مثل سیل که همه چیز را با خود می آورد.

سیل، تر و خشک را باهم می آورد؛ و تو در هنگام سخن گفتن صحیح و غلط را با هم نیاور.

متکبر ناچیز

قَالَ (عليه السلام): عَجِبْتُ لِمُتَكَبِّرٍ كَانَ أَمْسِ نُظْفَهَ وَ هُوَ فِي غَدٍ جِيفَه؛

عجب دارم از متکبر، دیروز نطفه بود و فردا مُرداری خواهد بود. (2)

تکبر یعنی بزرگ دیدن خویش. انسان به گذشته اش متکبر باشد یا به آینده اش؟

مُهر عقل

قَالَ (عليه السلام): إِذَا كَتَبْتَ كِتَابًا فَأَعِدْ فِيهِ النَّظَرَ قَبْلَ خَتْمِهِ فَإِنَّمَا تَخْتِمُ عَلَى عَقْلِكَ؛

هرگاه نوشته ای را نوشتی قبل از مُهر کردن (تمام کردن، فرستادن)، آن، در آن اعاده نظر نما (بازنگری کن) زیرا که بر عقل خود مُهر خواهی

زد. (3) (زیرا نوشته هایت از عقل و درک تو خبر می دهد).

ص: 126

1- . ح 10969.

2- . ح 7130.

3- . ح 285.

سخن و نوشته ما نماینده عقل و حکمت ما خواهد بود.

کاغذ آرامش بخش

قَالَ (عليه السلام): مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تُفْتَهُ سَلْوَه؛

کسی که با کتاب آرامش یابد، هیچ آرامشی را از دست نداده است. (1)

معرفی خود

قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ؛

هر که بسیار در چیزی درآمیزد بدان شناخته شود. (2)

هرکس اهل هرکاری باشد با همان کار در میان مردم شناخته می شود.

دروغ گوی مرده

قَالَ (عليه السلام): الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ فَإِنَّ [لِأَنَّ] فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثَّقَةُ بِهِ فَإِذَا لَمْ يُوثَّقْ بِكَلَامِهِ [فَقَدْ] بَطَلَتْ حَيَاتُهُ؛

دروغ گو و مرده مساوی اند، زیرا برتری زنده بر مرده آن است که به او اعتماد می کنند و آنگاه که به سخن او اعتماد نشود، حیات او باطل

شده است. (3)

ملاک حیات و ممات انسان به نفس کشیدن و نکشیدن نیست، کسی که نشود بر قول و فعل او اعتماد کرد و اطمینان کرد مُرده متحرکی بیش نیست.

ص: 127

1- . ح 293.

2- . ح 11101.

3- . ح 4386.

خوردن و خوراندن

قَالَ (عليه السلام): لَذَّةُ الْكَرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَلَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ؛

لذت کریمان در خوراندن و لذت لئیمان در خوردن است. (1)

تفاوت لئیم و کریم در آنی بیش نیست. خوردن و خوراندن.

تشکر زبانی

قَالَ (عليه السلام): إِذَا قَصُرَتْ يَدُكَ عَنِ الْمُكَافَاءِ فَأَطِلْ لِسَانَكَ بِالشُّكْرِ؛

هر گاه دستت از مکافات و جبران (کار نیک دیگران) کردن کوتاه گردد پیوسته با زیانت سپاسگزاری کن. (2)

جبران محبت و خدمت دیگران هم با دست است و هم با لسان، اگر جبران از دست (عملی) برنمی آید از زبان برای تشکر و قدردانی باید کمک گرفت.

عادت زبان

قَالَ (عليه السلام): لِسَانُكَ يَفْتَضِيكَ مَا عَوَّدْتَهُ؛

زبان تو به آنچه عادتش دادی، از تو می خواهد. (3)

هرگونه زبان را عادت دهی همان گونه عمل می کند. اگر به سخنان نیک عادتش دادی همان را به زبان جاری می کند؛ و برعکس در سخنان ناپسند.

ص: 128

1- . ح 8499.

2- . ح 6160.

3- . ح 4146.

سرزنش آتش زا

قَالَ (عليه السلام): الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَسُبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ؛

زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را می افروزد. (1)

سرزنش بیش از اندازه باعث لجبازی و دشمنی می شود.

درد سرزنش

قَالَ (عليه السلام): إِعَادَةُ التَّقْرِيعِ أَشَدُّ مِنْ مَضَضِ الضَّرْبِ؛

اعاده (تکرار) سرزنش از درد کتک سخت تر است. (2)

زیادی سرزنش

قَالَ (عليه السلام): كَثْرَةُ التَّقْرِيعِ تُوْغِرُ الْقُلُوبَ وَتُوحِشُ الْأَصْحَابَ؛

سرزنش زیاد، دل ها را به دشمنی انداخته و یاران را دور خواهد کرد. (3)

قاتل ناخواسته

قَالَ (عليه السلام): مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ؛

هر که مدح و ستایش تو کند در حقیقت تو را سر بریده است. (4)

ممکن است اشاره به این باشد که شخص دچار عجب و غرور شود.

ص: 129

1- ح 4507.

2- ح 4505.

3- ح 11006.

4- ح 10734.

شوخی کینه ساز

قَالَ (عليه السلام): دَعِ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ لِقَاحُ الصَّغِيهِ؛

خوش طبعی زیاد را واگذار که آن آبستن کینه است. (1)

شوخی نابجا و بی مورد منجر به کینه و دشمنی می شود.

جدایی سود رسان

قَالَ (عليه السلام): الْمَالُ لَا يَنْفَعُكَ حَتَّى يُفَارِقَكَ؛

مال تا از تو جدا نشود تو را سودی نرساند. (2)

مال اگر در کار نیک و خیر مصرف شد آن زمان برای انسان سودمند است.

میل به هم نوع

قَالَ (عليه السلام): كُلُّ شَيْءٍ يَمِيلُ إِلَى جَنْبِهِ؛

هر چیزی به جنس خود میل می کند. (3)

دانا با دانا، نادان با نادان، کبوتر با کبوتر...

نصیحت اشتباه

قَالَ (عليه السلام): نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَالِ تَقْرِيعٌ؛

ص: 130

1- . ح 4464.

2- . ح 8296.

3- . ح 9719.

نصیحت کردن تو در میان جمعیت سرزنش است. (1)

نصیحت کردن در مقابل جمع اثر برعکس خواهد داد و نه تنها موجب راهنمایی نمی شود بلکه باعث سرزنش و شماتت می شود.

سرکشی در مقابل سرکشی

قَالَ (عليه السلام): إِذَا صَعَبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْعَبْ لَهَا تَذِلُّ لَكَ وَخَادِعُ نَفْسِكَ عَنْ نَفْسِكَ تَنْقُذُ لَكَ؛

هر گاه نفست بر تو سرکشی کند پس تو هم در مقابل آن سرکشی نما رام تو خواهد گردید و با نفس خویش از نفس خود خدعه و مکر کن تا تو را اطاعت نماید. (2)

نفس سرکشی و دشمنی می کند از این رو شایسته است. انسان نیز با او مقابله کند و حتی او را فریب دهد.

سخن چین

قَالَ (عليه السلام): مَنْ نَقَلَ إِلَيْكَ نَقْلَ عَنكَ؛

هر که به سوی تو نقل نماید از تو نقل کند. (3)

هر که سخنان دیگران را نزد تو بازگو کند، همان شخص سخنان را نزد دیگری خواهد زد.

ص: 131

1- . ح 4566.

2- . ح 4820.

3- . ح 4432.

بدترین مردم

قَالَ (عليه السلام): شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ؛

بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آن ها ببیند. (1)

وقتی کسی خودش را بهترین مردم می داند، نه عیب های خویش را می بیند و نه در تلاش برای رفع این عیوب است.

دردی پنهان

قَالَ (عليه السلام): سُوءُ النَّيِّ دَاءٌ دَفِينٌ؛

بدی نیت، درد پنهان است. (2)

نیت مرحله قبل از عمل است، عمل را می توان دید و اگر اشتباه و نادرست باشد می توان آن فهمید و در پی تلاش برای اصلاح او بود، اما نیت فاسد، بیماری روحی است که به راحتی قابل شناسایی و اصلاح نیست؛ و سرانجام این درد پنهان در عمل آشکار می شود.

مثلث محبت

قَالَ (عليه السلام): ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُّعُ؛

سه چیز سبب دوستی است: حُسن خلق، حُسن مدارا، فروتنی. (3)

ص: 132

1- . ح 7082.

2- . ح 1609.

3- . ح 5372.

توکل اندوه زا

قَالَ (عليه السلام): مَنْ تَوَكَّلَ لَمْ يَهْتَمَّ؛

هر که توکل کند اندوهناک نگردد. (1)

اندوه زمانی حاصل می شود که شخص خودش را در انجام امور تنها و بی یاور می بیند، اما شخص متوکل، خودش را به قدرت لایزال الهی متصل می کند و امور خودش را به خداوند می سپارد.

دل شاهد محبت

قَالَ (عليه السلام): سَلُوا الْقُلُوبَ عَنِ الْمَوَدَّاتِ فَإِنَّهَا شَوَاهِدٌ لَا تَقْبَلُ الرُّشَا؛

دوستی و محبت را از دل ها پرسید که دل ها گواهانی هستند که رشوه نمی پذیرند. (2)

قلوب انسان ها نمی تواند دروغ بگوید یا اینکه با جبر و زور محبت کسی را به دل بگیرد؛ و نشانه دوست داشتن را از قلب باید پرسید آیا قلبا او را دوست داریم یا خیر.

هدیه دوستی

قَالَ (عليه السلام): الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ؛

هدیه دادن، دوستی را به دنبال می آورد. (3)

ص: 133

1- . ح 3881.

2- . ح 9431.

3- . ح 9960.

هدیه دادن نشانه ای از صدق کلام در دوست داشتن است و منجر به دوستی می شود و در مواردی آن را تقویت می کند.

همت های بلند

قَالَ (عليه السلام): كُنْ بَعِيدَ الْهِمَمِ إِذَا طَلَبْتَ كَرِيمَ الظَّفَرِ إِذَا غَلَبَتْ؛

دور (بلند) همت باش هر گاه طلب کنی. (1)

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

ناامیدی امیدبخش

قَالَ (عليه السلام): الْيَأْسُ مَسْلَاهُ؛

ناامیدی (از مردم) دلداری و تسلی است. (2)

ناامیدی از مردم مایه آرامش است. چراکه با امید داشتن به مردم دچار اضطراب می شویم که آیا خواهد داد یا خیر؟ آیا قبول می کند یا خیر.

ص: 134

1- . ح 10276.

2- . ح 9238.

شخصی از امام علی (علیه السلام) به خاطر نوع غذا و کمی آن ایراد گرفت و گفت: اگر این غذای فرزند ابوطالب است پس او در جنگ با جنگ جویان و شجاعان ناتوان خواهد بود.

حضرت در پاسخ به اینکه غذای سالم و مفید به حجم و رنگ نیست فرمود: «إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَاتِعَ الْخَصِيْرَةَ أَزْقُ جُلُوداً...»

بدانید درخت بیابان (چوبش) محکم تر است (با اینکه کمتر به آن آب می رسد) و درختان کناره ی جویبار پوستشان نازک تر است. (با اینکه آب و کود بیشتری به آن می رسد). (چوب) درختانی که با آب باران می رویند پراشتش و دیر خاموش ترند. (1)

ص: 135

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جمعی از اصحاب خود نشسته بودند ناگهان شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: یا رسول الله! در فلان خانه مردی و زنی به فساد مشغول اند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این خبر تو را باید بررسی کنم و آن ها را بخواهم ببینم مطلب چیست؟

چند تن از یاران که آنجا بودن اجازه احضار آن ها را خواستند، لیکن پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ یک از آنان را اجازه نداند تا این که حضرت علی (علیه السلام) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! تو برو و ببین این ماجرا که می گویند راست است یا نه.

امام علی (علیه السلام) آمد تا رسید به در خانه، آنگاه چشمان خود را برهم گذاشت و وارد خانه شد و دست بر دیوار داشت تا وقتی که گرد خانه گردید و بیرون آمد چون خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید عرض کرد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) من گرد آن خانه گشتم ولی هیچ کس را آنجا ندیدم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نور نبوت مطلب را یافت که علی (علیه السلام) نمی خواهد آن دو را رسوا نماید از این رو فرمود: یا علی! انت فتی هذه الامة؛ یا علی! تو جوانمرد این امتی. [\(1\)](#)

ص: 136

1- . میزان الحکمه. به نقل از کتاب هزار و یک داستان از زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رمزی اوحدی، محمدرضا، سعید نوین، قم، 1395.

روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) خرما می خوردند هر خرمایی را که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می خورد به آرامی هسته اش را نزد علی (علیه السلام) می نهاد تا این که خرماها تمام شد ولی پیش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هیچ هسته خرمایی نبود و همه نزد علی (علیه السلام) بود. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که هسته اش بیشتر بود او پرخور است همه نگاه کردند. جلوی علی (علیه السلام) از همه بیشتر بود. علی (علیه السلام) گفت: «ولی من فکر می کنم پرخور کسی است که خرماهایش را با هسته خورده.» همه نگاه کردند. جلوی پیامبر(صلی الله علیه و آله) هسته خرمایی نبود. (1)

آتش پنهان

روزی در زمان خلافت عثمان شخصی کاسه سر کافری را که سال ها قبل مرده بود را از قبرستانی آورد و آن را جلوی عثمان قرارداد و از او پرسید: شما که می گوئید کافر در آتش است و می سوزد پس چرا این جمجمه و کاسه سر کافر نسوخته و حتی داغ هم نیست؟!

عثمان از جواب بازماند لذا جهت حل موضوع کسی را به دنبال امام علی (علیه السلام) فرستاد. امام علی (علیه السلام) نزد عثمان رفت و عثمان به سؤال کننده گفت: سؤال را از این مرد بپرس تا جوابش را بیابی؟

ص: 137

آن مرد سؤال خود را برای امام علی (علیه السلام) بازگو کرد. امام (علیه السلام) دستور داد یک قطعه سنگ چخماق(1) بیاورند آنگاه سنگ را در جلوی آن شخص گذاشتند. امام به او فرمود: این سنگ را که می بینی در ظاهر سرد است ولی در درون خود آتش دارد لذا اگر این سنگ را به سنگی دیگر بزنیم از آن آتش بیرون می جهد جمجمه کافر نیز در درون خود آتش دارد. آن مرد با شنیدن فرمایشات امام جواب خود را دریافت و از محضر امام خارج شد.(2)

تنها برنده مسابقه

روزی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو شتر هدیه دادند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از آن دو شتر را هدیه و جایز قرارداد برای کسی که بتواند دو رکعت نماز بخواند و چیزی از دنیا را به ذهن خود نگذارد و به فکر چیزی از دنیا نیفتد. کسی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مسابقه پاسخ مثبت نداد. «وَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ سِوَى عَلِيٍّ (علیه السلام)؛ به جز علی (علیه السلام) که پاسخ مثبت داد و برای خواندن نماز حاضر شد؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو شتر را به علی (علیه السلام) مرحمت فرمود.(3)

مبدأ تاریخ هجری

روزی عمر، بزرگان اهل مدینه را دعوت کرد و گفت: بهتر است ما همچون سایر ادیان، مبدأ سال، برای خود تعیین کنیم، مسیحیان مبدأ سال را از تولد حضرت

ص: 138

1- . آتش زا.

2- . الغدير، ج 8، ص 12.

3- . بحار الانوار، ج 41، ص 18.

عیسی (علیه السلام) می دانند، لذا ما مسلمانان نیز مبدأ سال برای خود تعیین کنیم. هر یک از مشاورین وی نظریه ای دادند، آنگاه عمر رو به حضرت امیر (علیه السلام) عرض کرد: شما هم نظرتان را بفرمائید؛ زیرا نظریه شما بر همه نظرات برتری دارد. حضرت فرمود: مبدأ سال را از زمان هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه طیبه معین کنید و آنگاه دلایلی هم بیان فرمود، لذا هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اول سال هجری تاریخ اسلامی قرار داده شد. (1)

پنج انگشت

روزی عمر گفت: یا علی تعجب من از اینکه تو بر تمام مسائل علمی و قضائی و فقهی احاطه داری نیست بلکه تعجب من از این است که تو هرگونه سؤال مشکلی را در هر موردی که باشد بلافاصله و فوری و بدون اندیشه و تأمل جواب می دهی! حضرت فرمود ای عمر این دست من چند انگشت دارد؟ عرض کرد: پنج انگشت. فرمود پس چرا تو در پاسخ این سؤال

اندیشه نکردی؟ عرض کرد این واضح و معلوم است احتیاجی به اندیشه ندارد، علی (علیه السلام) فرمود کلیه مسائل در نظر من مانند پنج انگشت دست در نظر تست. (2)

ص: 139

-
- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 123.
 - 2- . مناقب خوارزمی و شرح ابن الحدید. به نقل از کتاب هزار و یک داستان از زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رمزی اوحدی، محمدرضا، سعید نوین، قم، 1395.

روزی حضرت در میان اصحابش نشسته بود. زن زیبایی (که تمام چهره اش را نپوشانده بود) از آنجا عبور کرد و چشم حاضران را به خود جلب نمود. امام (علیه السلام) فرمود:

چشمان این مردان، طغیانگر است و آنچه نظرشان بر آن افتاد مایه تحریک و هیجان آن هاست. هرگاه یکی از شما نظرش به زنی افتاد که زیبا و صاحب جمال بود، برود و با همسر خود آمیزش کند «فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ» زیرا او هم زنی است مانند همسرش! در این هنگام مردی از خوارج گفت: خداوند این کافر را بکشد چقدر دانا و فقیه است! هنگامی که حاضران این سخن را شنیدند از جای پریدند تا او را به قتل برسانند، ولی امام (علیه السلام) فرمود: آرام باشید جواب دشنام، بدگویی است و یا گذشت از گناه (نه کشتن مرد بد زبان). (1)

نمازخانه در خانه

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (روش امام علی (علیه السلام) این گونه بود) امام علی (علیه السلام) در خانه خود اتاقی را که نه بزرگ بود و نه کوچک، به عنوان محل نماز قرار داده بود و شب ها برای خواندن نماز به آن محل می رفت و اگر طفل کوچکی نمی خوابید آن حضرت کودک را با خود به آن اتاق می برد و نماز می خواند. (2)

ص: 140

1- نهج البلاغه، ح 420.

2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 55؛ بحارالانوار، ج 76، ص 161، حدیث 1. به نقل از کتاب هزار و یک داستان از زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رمزی اوحدی، محمدرضا، سعید نوین، قم، 1395.

امام علی (علیه السلام) به عمار یاسر فرمود: ای عمار! برای دنیا غم مخور که تمام لذات دنیا شش چیز است.

مطعموم و مشروب و ملبوس و منکوح و مشموم و مرکب؛

اما شریف ترین طعام ها غسل است که فرآورده زنبور است و بهترین مشمومات (عطر) مُشک است که از خون آهو است و نفیس ترین مرکب ها اسب است که مردان بی شماری را بر پشت خود به هلاکت می رساند و بهترین مشروبات آب است که تمام حیوانات از آن می آشامند و نیکوترین ملبوسات ابریشم است که آن بافته کرمی است و منکوحات زنانند و آن ها وسیله دفع شهوت هستند پس دنیا چه زیبایی دارد و چگونه می شود به آن دل بستگی و تفاخر نمود سپس حضرت فرمود: مصیبت های دنیا بسیار است و مشاربش، تیره و هیچ دوستی را با دوستی خود شریک و برخوردار نکند. (1)

آداب مسافرت

روزی حضرت علی (علیه السلام) با یکی از کفار اهل ذمه در راه همراه شده بود آن کافر ذمی از حضرت پرسید به کجا می روی؟ حضرت فرمود: به کوفه می روم مقداری از راه که سپری کردند بر سر دو راهی رسیدند اما امام علی (علیه السلام) راه کوفه را رها کرد و به دنبال آن کافر رفته و راهی را که او می رفت ادامه داد. شخص کافر پرسید: مگر به کوفه نمی رفتی؟ حضرت فرمود: چرا. گفت: راه کوفه از آن طرف بود.

ص: 141

حضرت فرمود: می دانم. او گفت: اگر می دانی که راه کوفه از آن طرف است پس چرا همراه من می آیی؟ حضرت فرمود: پیامبر(صلی الله علیه و آله) ما دستور داده که حق دوستی؛ و همراهی را بجای آوریم و هم سفر خود را تا مقداری از راه همراه خود را بدرقه کنیم. آن کافر گفت: آیا واقعاً پیامبر بر شما چنین دستوری داده است؟ حضرت فرمود: آری. کافر گفت: پس به جهت همین اخلاق نیکو و بزرگواری است که این همه مردم پیرو او شده اند. کافر این را گفت: و با حضرت به کوفه آمد و چون دریافت که او حضرت علی(علیه السلام) است مسلمان شد. (1)

زبان کودکان

زنی کودک شش ماهه خود را بر روی پشت بام گذاشت کودک خود را بر زمین می کشید تا اینکه بر روی ناودان نشست مادرش نتوانست او را بگیرد نردبانی آورند چون ناودان از لب بام بلندتر بود نتوانست او را بگیرد بستگان بچه می گریستند عمر نیز وقتی ماجرا را دید متحیر شد و گفت چاره ساز کار، علی بن ابی طالب(علیه السلام) است. حضرت نزد بچه آمد با او حرف زد اما بچه نفهمید علی(علیه السلام) فرمود: بچه ای هم سن او را بیاورید وقتی بچه را آوردند دو کودک به یکدیگر نگاه کردند و با زبان کودکان باهم حرف می زد تا این کودک از ناودان به سمت پشت بام برگشت و همه خوشحال شدند. (2)

ص: 142

1- . کافی، ج 2، ص 670.

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 267.

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: **يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؛** اگر چهار دستور را رعایت کنی از طیب و درمان های طیب بی نیاز خواهی شد و آن چهار دستور این است.

1. جز هنگام گرسنگی در کنار غذا برای خوردن آن نشین 2. در حالی که میل و اشتها به غذا داری از غذا دست بکش 3. در جویدن غذا مراقب باش تا خوب خرد گردد 4. قبل از خواب به دستشویی برو. (1)

نیز در دستوری دیگر می فرماید:

از سرما در آغازش (پاییز) بپرهیز و در آخرش (نزدیک بهار) به استقبالش بروید زیرا در بدن ها همان می کند که با درختان می کند، در آغاز خشک و در آخر برگ می آورد. (2)

تغافل

شخصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشنام داد. حضرت، سخن او را نشنیده گرفته، فرمودند: «به گوش خود شنیدم که کسی به من دشنام داد، ولی به روی خود نیاوردم و گفتم که شاید به علی دیگری بد می گفته است. (3)

ص: 143

1- . خصال، صفات چهارگانه، ح 67.

2- . «تَوَقَّؤُا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّؤُهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ». نهج البلاغه، ح 124.

3- . بحار الانوار، ج 56، ص 44.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که خداوند فرموده: «ادعونی استجب لکم؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» پس چرا دعا می کنیم ولی دعایمان اجابت نمی شود؟ فرمود: لِأَنَّ قُلُوبَكُمْ خَائَتْ بِثَمَانٍ خِصَالٍ؛ زیرا دل های شما هشت خیانت کرده است:

1. شما خدا را شناختید اما حق او را چنان که بر شما واجب است ادا نکردید؛ بنابراین، شناخت شما به کارتان نیامد.

2. ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آوردید، اما باسنت او مخالفت کردید، پس فایده ایمان شما چیست؟

3. قرآن را خواندید ولی عمل نکردید.

4. گفتید از آتش جهنم می ترسید اما در هر وقت با گناهان خود بدن های خود را آماده عذاب ساختید.

5. اظهار تمایل به بهشت کردید اما کاری که شما را از بهشت دور می کند انجام دادید.

6. از نعمت های خدا استفاده کرده ولی سپاسگزاری نکردید.

7. خداوند شما را به دشمنی شیطان امر کرده، شما با زبان با او دشمنی کردید ولی در عمل با او مخالفت نکردید.

8. عیب های مردم را جلوی چشم خود قراردادید اما عیوب خود را پشت سر انداختید.

با توجه به این امور چگونه انتظار اجابت دعا دارید. پس خودتان را اصلاح و تقوای پیشه کنید تا دعاهای شما مستجاب شود. (1)

روزی حلال

امام علی (علیه السلام) وارد مسجد شد و به مردی فرمود: استر من را برایم نگه دار؛ اما او دهنه استر را در آورد و آن را بُرد. علی (علیه السلام) بعد از تمام کردن نماز از مسجد بیرون آمد و دو درهم در دست گرفته بود تا به آن مرد پاداش دهد، اما دید استر به حال خود رهاست. آن دو درهم را به یکی از غلامان خود داد که دهنه ای بخرد. غلام به بازار رفت و دهنه مسروقه را در آنجا دید و به دو درهم خرید و نزد حضرت برگشت. علی (علیه السلام) فرمود: *إن العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر و لا یزاد علی ما قدر له؛ آدمی به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدّر هم نصیبش نمی شود.* (2)

بهترین همراه

سویّد به غفله می گوید: از حضرت علی (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هنگامی که آخرین روز زندگی انسان می رسد مال و فرزند و عمل شخص در برابر او مجسم می شود و با زبان حال به ثروت خود می گوید:

ص: 145

1- . أعلام الدین، ص 219؛ بحار الانوار، ج 90، ص 376.

2- . شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 160.

من در جمع آوریت حریص بودم و در مصرف تو بخل ورزیدم در این لحظه چه کمکی به من خواهی کرد؟ مال با همان زبان به او می گوید من کفن تو را تأمین می کنم و کاری به دیگر با تو ندارم.

سپس روی به فرزند نموده و می گوید: من سخت تو را در قبر می گذارم و پنهانت می کنم، پس از آن به عمل خود می گوید: من به تویی میل بودم و بر من سنگینی داشتی امروز با من چه خواهی کرد؟ عملش پاسخ می دهد: من همیشه با تو هستم در قبر در حشر تا حضور در پای میزان عدل الهی. (1)

مهمانی به سه شرط

روزی فردی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به منزلش دعوت کرد، امام علی (علیه السلام) فرمودند «أَجَبْتُكَ عَلَى أَنْ تَصَدَّقَ مَنْ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ»

به سه شرط می پذیرم؛ چیزی از بیرون منزل وارد نکنی، هرچه در خانه داری برای ما بیاوری و از آنچه در خانه داری دریغ نکنی، همسر و فرزندان را نیز به زحمت نیندازی. (2) (3)

ص: 146

1- . وسائل الشیعه، ج 7، ص 325

2- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 240.

3- و داستان های این بخش برگرفته از کتاب هزار و یک داستان از زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رمزی اوحدی، محمدرضا، سعید نوین، قم، 1395.

خطبه «موتقه» خطبه ای که در آن از حرف «الف» که بیشترین و پرکارترین حرف است. استفاده نشده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این خطبه را بالبداهه ایراد کردند و در آن از حرف «الف» استفاده نکردند. قسمتی از خطبه: «حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنْهُ وَ سَبَّحَتْ نِعْمَتُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِيئَتُهُ وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتُهُ وَ سَبَقَتْ غَضَبُهُ رَحْمَتُهُ...» خطبه طولانی است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به. بحارالانوار، ج 74، ص 340. بیروت و بحارالانوار، ج 77، ص 342 ایران.

خطبه بدون نقطه. خطبه ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را بالبداهه ایراد کردن و در آن از کلماتی استفاده کردند که نقطه ندارد. قسمتی از آن خطبه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَأْوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَظْهَرُ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ، وَ أَكْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ. الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، لَا وِلْدَ لَهُ وَ لَا وَلَدَ. خطبه طولانی است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج 1، ص 109؛ تمام نهج البلاغه، ص 335.

الحمد لله رب العالمین